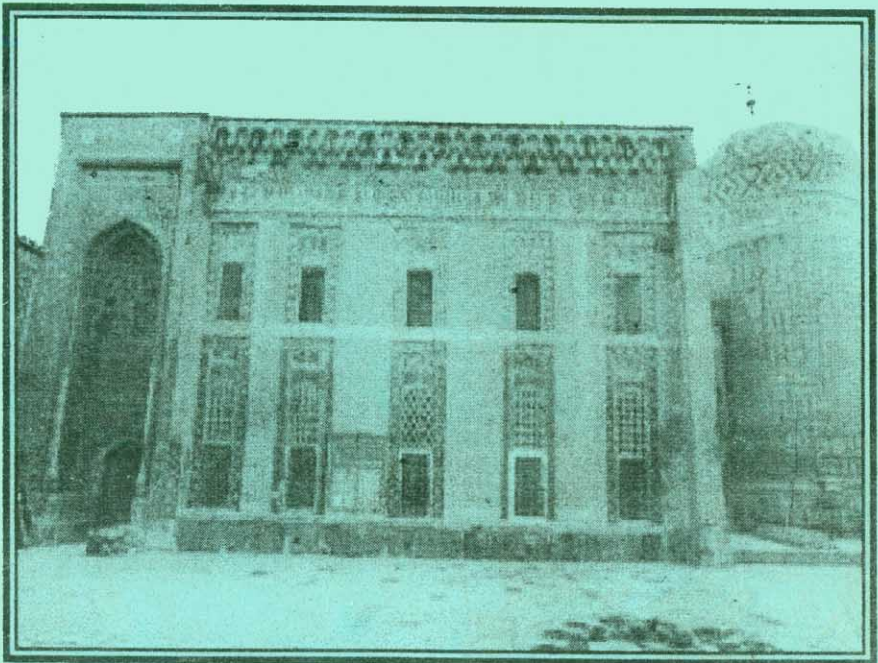


البويروق

اثر

شيخ صفى الدين اردبيلى

با مقدمه پروفيسور دكتور محمدزاده صديق



همراه با ترجمه فارسى از: محمدصادق نائبى

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

رسالات قارا مجموعه - ۱

البیوروق

(به همراه ترجمه فارسی)

اثر

شیخ صفی الدین اردبیلی

ترجمه از:

محمد صادق نائبی

صفی الدین اردبیلی ، اسحاق بن جبرئیل ، ۷۳۵-۶۵۰ ق.
رسالات قارا مجموعه شیخ صفی الدین اردبیلی ۱، البیوروق (همراه با ترجمه فارسی)
ترجمه از: محمدصادق نائبی. - تهران - انتشارات پیام ، ۱۳۸۱. ۱۰۱ ص.

ISBN 964_06_1858_6 ریال ۵۰۰۰

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

فارسی - ترکی.

کتابنامه.

۱. تصوف -- پرسشها و پاسخها. ۲. آداب طریقت.

الف. نائبی ، محمدصادق ، ۱۳۵۲ ، مترجم.

ب. عنوان.

۹۰۴۱ ب ۷ ص / ۲ / BP۲۸۳ / ۲۹۷/۸۴

۱۳۸۱

۲۷۱۳۲ - ۸۱ م

کتابخانه ملی ایران

• نام کتاب: رساله البیوروق (رسالات قارا مجموعه - ۱)

• مترجم: محمدصادق نائبی

• ناشر: مترجم

• چاپ و صحافی: پیام

• نوبت چاپ: اول

• مرکز پخش: ۱۲-۹۰۶۴۰۹-۲۱

• تاریخ چاپ: ۱۳۸۱

• تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

• قیمت: ۵۰۰۰ ریال

ISBN: 964_06_1858_6

• شابک: ۹۶۴ - ۰۶ - ۱۸۵۸ - ۶

سلام بر ساوالان و فرزندان او که مذهب تشیع را بر ما ارزانی داشتند

کتورسه کؤنلونه غثیری ، مقرب

عذاب بعد ایله اولور معذب

(شیخ صفی)

از کُتبخانه خود خوانده صفی سرّ خدا صوفیانش همه زان سرّ هویدا خوانند

(منسوب به شیخ صفی)

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۵	مقدمه پروفیسور دکتر حسین محمدزاده صدیق.....
۹	پیشگفتار.....
۱۳	رسالة البیوروقی.....
۱۳	کتاب المناقب.....
۱۴	وصیت کردن پیامبر اکرم (ص).....
۱۶	نگارش وصیت نامه و نحوه نگهداری آن.....
۱۶	سفارش شیخ صفی در مورد وصیت نامه.....
۱۸	طالب کیست؟.....
۲۰	دل طالب چگونه باید باشد؟.....
۲۰	بی نماز کیست؟.....
۲۲	سجده در طریقت.....
۲۲	سجده بر آدم (ع).....
۲۶	شش قول مخصوص اولیاء.....
۳۰	دشمن طریقت.....
۳۰	بذل و بخشش طالب ها به یکدیگر.....
۳۲	نحوه اداره اهل و عیال توسط طالب.....
۳۲	امانت الهی.....
۳۴	طالب و طریقت.....
۳۶	مروت چیست؟.....
۳۶	روگردانی از اولیاء.....
۳۸	منافق کیست؟.....
۳۸	محبت بر اولیاء.....
۴۰	نشان طالب در محبت اولیاء.....
۴۰	مقامات طریقت.....
۴۰	مقامات خاص طالب.....
۴۴	شعر شاه اسماعیل ختانی در این مقام.....
۴۶	مصیبت طالب و منافق.....
۴۶	محبت بر خلق.....
۴۸	مقام سه گانه، هفت گانه و چهل گانه.....
۵۰	تفسیر شاه اسماعیل ختانی در این مقام.....
۵۲	حکایت.....
۵۴	تفسیر شاه اسماعیل ختانی در این مقام.....
۵۶	شرح لغات.....
۶۱	آیات و روایات.....
۶۲	منابع و مراجع.....

مقدمه پروفیسور دکتر محمدزاده صدیق

در دوره صفویہ، به مجموعه کلمات قصار، نصایح، اندرزها، تحقیق‌ها و ارشادات برجای مانده از شیخ صفی الدین اردبیلی، «قارا مجموعه» اطلاق می‌شده است.

«محمد بن محمد دارابی شیرازی» در تذکره «لطف‌الخیال» می‌گوید: «این اثر را سلاطین صفوی بسیار گرامی می‌داشتند و در خزائن کتب خود حفظ می‌کردند» (۱). «غریبی منتشا اوغلو» نیز در برگ شماره ۱۰۵ از نسخه خطی منحصر بفرد آشارش، قارا مجموعه را تحریر شیخ صدرالدین و تقریر شیخ صفی الدین می‌شناسد و ادعا می‌کند که بسیاری از مطالب آنرا شیخ صفی در رؤیا به وی تلقین کرده است (۲).

«شاردن» تأکید می‌کند که شاهان صفوی هنگام عزم سفر به قارا مجموعه مراجعه می‌کردند و به ذکر مناقب شیخ صفی از آن می‌پرداختند و نصایح وی را می‌خواندند (۳). «مینورسکی» هم آنرا «سیرالصفیہ» خوانده است و معتقد است که قارا مجموعه حاوی کتاب سیر و مناقب شیخ صفی الدین بوده است (۴).

نسخه‌های خطی پراکنده‌ای که اکنون در دست غلات شیعه و برخی فرق صوفیه در ایران و ترکیه و عراق، تحت نام‌هایی مانند: البیوروق، قیلاووز الصفی، کلمات شیخ صفی، مناقب شیخ صفی، سیر الصفی و جز آن دست به دست می‌گردد، اجزاء پراکنده این کتاب عظیم و گرانقدر هستند که نگارنده، سعی کرده ام بخشی از آنها را با حدس و ظن قریب به یقین در یک مجلد فراهم آورم و تحت نام «قارا مجموعه» (۵) منتشر سازم و اعتقاد دارم که با تجسس و تحقیق بیشتر در متون صوفیانه بازمانده از دوره صفویہ و نسخ خطی رسالات موجود در میان فرقه‌های منسوب به شیخ صفی، می‌توانیم متن مُتَمَن تر این مجموعه عزیز را بازسازی کنیم. کشف و بازسازی کامل قارا مجموعه نیاز به چالش‌های علمی نسل کنونی و آینده دارد و بسیج علمی گسترده‌ای می‌طلبد تا زوایای تاریک تقریرنگاری‌های احفاد شیخ صفی بر ما روشن گردد.

قارا مجموعه را در اصل نمی‌توان جزو کتب مناقب شمرد، بلکه نوعی تقریرنگاری و گردآوری تقریر نگاشته است. مانند: اربعین مجلسی دوم به عربی که در واقع تقریر درسی

مجلسی است و گردآورنده آن معلوم نیست و یا نهج البلاغه مولی الموحدین که هیچگاه با نام گردآورنده و گردآوردندگان خود نامبردار نگشت. در تقریرنگاری، مریدان دقت داشتند که کلمات قصار و مواعظ مرشدان را برای مسلوک داشتن سنت سلف بر روی کاغذ آوردند و از این روی با کتب مناقب فرق داشته است.

قارا مجموعه همانگونه که از محتوای عنوان آن پیداست، متشکل از رسالات چندی از به نظم و نثر بوده است و در صدر همه آن رسالات، این دوبیتی نوشته می شد:

صفی ام، صافی ام، گنجان نمایم اوره ک کرده جرم درد بی دوایم
بو وارلیقدان یول اوغانا آپاردیم بو یوخلوقدا ارن تک خاک پایم

یکی از این رسالات با ویژگی بسیار قوی و متیقن از اوصاف رسالات قارا مجموعه، رساله ای است که تحت نام «البیوروق» در میان فرقه باج آلان از فرق قزلباشیه شناخته شده است و نسخه ای از آن از سوی «احد حامد الصراف» (۶) در میان همین فرقه در سوی های موصل کشف و نشر شده است و ما متن ویراسته و بازسازی شده آنرا در سال گذشته منتشر ساختیم و بخش پنجم از متن قارا مجموعه قرار دادیم. متن این رساله اینک با برخی دیگر از اصلاحات جزئی دیگریار و اینبار همراه با برگردان فارسی در اختیار علاقمندان به موضوع قرار داده می شود.

البیوروق یک تقریر نگاشته بلاواسطه است و در آن سخن از مناقب شیخ صفی نمی رود، بلکه از زبان فرزند وی - شیخ صدرالدین - مواعظ و منابر و اندرزهای او به قلم آورده شده است. شاید متنی که «غریبی متشا اوغلو» ادعا می کند آنرا دیده است و از شیخ صدرالدین یاد می کند، همین رساله البیوروق باشد که به ادعای او، بخشهایی از آن در رؤیا به وی الهام شده است.

تا کشف نسخه های دیگری از این رساله و رسالات دیگر قارا مجموعه، فعلاً همه چیز بر ظن و گمان متکی است و نمی توان نظری قطعی در باب چند و چون این آثار داد. آقای مهندس معتمدصادق نائی از کسانی هستند که پس از انتشار کتاب قارا مجموعه آستینها را بالا زدند و با عشقی پرشور و بی آرایش به تکمیل کار ناقص این جانب و رفع نارسائی های نشر فوق پرداختند.

کتاب حاضر، ترجمه فارسی سخته و بسامانی از متن بازسازی شده «البیوروق» و شرح عالمانه لغات ناب ترکی توسط آقای مهندس نائبی است. ایشان به اتفاق همسر دانشور و فهیم خود در سال ۱۳۷۸ از دانشجویان من در درس زبان و ادبیات ترکی در دانشگاه صنعتی اصفهان بودند. تحقیق گسترده ۱۶ ماهه ایشان در قدم نخست، ارائه کتاب «واژگان زبان ترکی در فارسی» به جهان ترکی پژوهی بود که به اتیمولوژی بیش از هزار ریشه ترکی راه یافته به فارسی پرداخته است. قدم دوم را نیز در اتیمولوژی دقیق و عالمانه و باارزش لغات ناب قارا مجموعه در کتاب «قارا مجموعه از منظر واژه شناسی» برداشت. اینک در ادامه «قارا مجموعه پژوهی» مجموعه رسالات آنرا برای علاقمندان و پژوهندگان ارائه می دهند و در آینده نزدیک ترجمه رسالات دیگر بدست ایشان را خواهیم دید.

گرچه اساس کار ایشان در ارائه متن البیوروق، متن ارائه شده از سوی اینجانب در «قارا مجموعه» است ولی در سازه بندی اثر دگرگونی ایجاد شده و برخی سهوها و نقصان ها نیز اصلاح شده است. زبان ترجمه بسیار روان و شیوا و لحن آن نزدیک به لحن عرفانی ترکی است. برخی شاهد مثال های منظوم شاه ختانی بعدها از سوی مستسخان به متن افزوده شده است نه اینکه البیوروق در زمان شاه ختانی به رشته تحریر آورده شده باشد.

به هر روی، هنوز برای برپا ساختن متن کامل قارا مجموعه راه درازی پیش روی داریم. بی گمان در آینده فرزندان ما موفق به کشف و یا حداقل بازسازی نخستین نسخه قارا مجموعه خواهند گشت و ما تا ایصال به چنین جشنی، آنی آرام نخواهیم داشت و روزان و شبان را بهم بیوند خواهیم داد تا غبار ستم سالیان را از چهره زلال و نورانی «قارا مجموعه» بزدا کنیم.

والله یؤتد من یشاء

دکتر حسین محمدزاده صدیق

تهران - اردیبهشت ۱۳۸۱

منابع مقدمه

۱. محمد بن محمد دارابی شیرازی ، لطائف الخيال ، نسخه خطی کتابخانه ملک (ر.ک. مقاله «پیرامون اشتباه مرحوم تربیت درباره قارا مجموعه» از نگارنده در شماره ۲ از مجله «دوزگون خبر»)
۲. دیوان غریبی به تصحیح نگارنده ، ج ۲ ، مقدمه
۳. شاردن (نقل از کتاب قارا مجموعه و چالشهای علمی - مقدمه)
۴. مینورسکی (نقل از کتاب قارا مجموعه و چالشهای علمی - مقدمه)
۵. شیخ صفی الدین اردبیلی ، قارا مجموعه ، تدوین کننده: دکتر محمدزاده صدیق ، تهران ، ۱۳۸۰
۶. احد حامد الصراف ، الشبک ، بغداد ، ۱۹۵۴

پیشگفتار

اصفی الدین ابوالفتح اسحاق بن امین الدین جبرائیل بن صلاح الدین بن محمد بن عوض بن فیروز شاه کلخورانی اردبیلی، معروف به «شیخ صافی الدین اردبیلی» در حدود سال ۶۵۰ هجری قمری در روستای کلخوران اردبیل دیده به جهان گشود. اجداد وی همگی عالم و عارف زمانه خود بودند و به پارسائی شهرت داشته اند. ماحصل ازدواج شیخ امین الدین جبرائیل - از مریدان قوجا کمال الدین عربشاه اردبیلی - با دختر پاکدامن و عقیف عالمه آن زمان جمال الدین باروقی یعنی دولت خاتون، فرزندی است بنام ابوالفتح اسحاق که فرزند پنجم آنها بود و در اندک زمانی امپراطوری بزرگ معنوی برپا می دارد که بر دلها حکومت می کند. چندان که گویند مریدان وی چندین برابر لشکریان مقول بوده است.

شیخ، پدر خویش را در شش سالگی از دست می دهد و مادر عالمه و متقی اش مأمور تربیت دینی و اخلاقی فرزندانش می گردد. مادرش دولت خاتون ادبیات ترک و عرب را به ایشان می آموزد. این مادر فاضله در مرحله بعد حفظ قرآن، تفسیر و تأویل قرآن و نیز شعر را به وی یاد می دهد و برای تکمیل علم و عمل فرزندش، او را امر به رفتن به شیراز و تلمذ از شیخ نجیب الدین بوزگوش شیرازی می نماید. شیخ نیز اطاعت کرده و بعد از ماهها به شیراز می رسد. اما شیخ نجیب الدین از دنیا رفته بود و فرزند شیخ نجیب الدین او را توصیه می کند که نزد شیخ زاهد گیلانی رود. شیخ در شیراز با عالمان و درویش زیادی دیدار می کند که از آن جمله سعدی شیرازی بود که گویا از وی رنجیده خاطر هم می گردد.

بالاخره شیخ به گیلان رفته و مدت بیست و دو سال پیش شیخ زاهد گیلانی تلمذ می کند و نیز با دختر وی - بی بی فاطمه - ازدواج می نماید. در این مدت گویش گیلکی را یاد می گیرد و حتی چند بیت گیلکی هم از خود بجا می گذارد.

بعد از درگذشت شیخ زاهد، ایشان به اردبیل برگشته و تا آخر عمر، به تربیت مریدان خویش می پردازد و بالاخره در سال ۷۳۵ ه.ق در اردبیل چشم از دنیا فرو میندود. در تاریخ از شیخ بعنوان مرشدی کامل و عالمی عامل یاد شده که با پیشه گرفتن علم و عمل مدارج بالای معنوی را سیر می کند و حکومت وی بر دلها، مرزهای مغول و عثمانی را درنوردیده و سراسر جهان مملو از مریدان وی می گردند. چنانکه در صفحه ۱۰۱ از کتاب ریاض العارفین رضا قلی خان هدایت آمده: «شیخ العارفین و برهان الواصلین القطب الاصفیاء فی الآفاق صفی الدین اسحاق، نسب آن جناب به حضرت امام همام موسی الکاظم می پیوندد و اجداد عظامش هادیان راه یقین و احفاد کرامش حامیان دین مبین ... زیاده بر سی سال به هدایت و ارشاد طالبان اشتغال داشت و زیاده از صد هزار کس تربیت کرده».

تنها در حدود سده اخیر بود که شخصیت شیخ از طرف افراد معلوم الحال تخریب شد و متأسفانه کارساز گردید. «ادوارد براون انگلیسی» که مأمور انگلستان برای تبلیغ بهائیت و تضعیف شیعه و نیز ایجاد اختلاف قومی در ایران بود، شخصیت ایشان را مورد هدف قرار داده و تخریب نمود. به دنبال وی، احمد کسروی مورخ نام آشنا و مأمور حکومت پهلوی به ایشان جسارت نمود و حتی وی را شیعه و سید ندانست (مراجعه کنید به: احمد کسروی، شیخ صفی و تبارش، تهران، ۱۳۵۵) و کم کم چنان در ذهن مردم متبادر گشت که مسلک و مرام شیخ عبارت از پاره ای تعصبات خشک و سطحی از دین و انحراف از آن بود. در حالیکه با کشف قارا مجموعه و رسالات آن مظلومیت شیخ نمایان می گردد.

آموخته های شیخ در سیر و سلوک معنوی را که بصورت رسالاتی برجای مانده است، می توان افتخار شیعه دانست. در عصری که خون مسلمان به جرم شیعه بودن حلال بود ایشان بیش از صد هزار شیعه بصورت خاص و صدها هزار شیعه بصورت عام تربیت نمود و زیر بنای حکومتی را محکم کرد که بعد از ۲۵۰ سال بتوانند تمام ایران را به مذهب تشیع آورند. این رسالات را خود شیخ نگاشته و یا بعضی از مریدانش از زبان وی نقل کرده و به رشته تحریر درآورده اند. این رسالات بیشتر برای تربیت طالبان طریقت و صوفیان در اقصی نقاط جهان بوده است. از این رسالات می توان به «البیوروق، کژنول، صفوه الصفاء، یول اهلینه قیلاووز، مزکی النفوس» اشارت داشت که در این مقدمه به بحث پیرامون رساله البیوروق می پردازیم.

رساله «البیوروق» به پاسخ شیخ صفی به پنجاه سؤال شیخ صدرالدین - فرزند ارشد شیخ - اختصاص دارد که بعد از فوت شیخ، به دستور شیخ صدرالدین و توسط یکی دیگر از مریدان شیخ بنام «طالب» نگاشته شده و جزئی از قارا مجموعه انگاشته شده است و چنانچه از نامش پیداست (بیوروق یعنی فرمایش) فرموده های شیخ به مجهولات شیخ صدرالدین است. این رساله توسط احد حامد الصراف و در میان ترکان اطراف موصل عراق پیدا شده و به عربی برگردانده شده است.

در قسمتی از رساله، اشعار و شاهد مثال از شاه اسماعیل ختائی آورده شده که در رسالات دیگر هم کم و بیش، این تقریرات مشاهده می شود و احتمالاً توسط خود شاه ختائی آورده شده است و ما نیز آنها را حذف نکردیم.

با نگاهی به تعالیم شیخ به مریدان خود درمی یابیم که رسیدن به مقام مریدی شیخ از هر چیز متصواری سخت تر بوده است. این تعالیم برای تربیت خواص بوده است نه عوام. لذا نباید سختگیری ها و ریزی بی ها و انتظارات شیخ را با «لا حرج فی الدین»

خلط کرد و شاید بهمین دلیل بود که «قارا مجموعه» در دست عامه مردم نبود و چون گوهری در دربارهای صفوی نگهداری می شد.

و اما درباره ترجمه رسالات قارامجموعه توسط نگارنده، اشاره نمایم که بنا به تقاضای دوستان و آشنایان فارس زبان (و حتی ترک زبان) و مشاهده شور و علاقه آنها برای آشنائی با اعتقادات و باورهای صوفیه که صدها سال گمنام بوده اند، تصمیم داشتم که این کار را انجام دهم ولی حجم کارهای دیگر مانع تحقیق آن می شد. بالاخره در زیارتی که در نوروز امسال از آرامگاه وی در اردبیل - آلاقایی - داشتم، این وظیفه را احساس کردم و در همان شهر این کار را شروع کردم که ماحصل آن، کتاب حاضر است.

ترجمه کتاب بگونه ای انجام گرفته که با بدایع ادب فارسی معادل و همخوان باشد و از ترجمه کلمه به کلمه اجتناب شده است. بی تردید این ترجمه خالی از اشکال نیست و اگر خوانندگان محترم این اشتباهات را متذکر گردند، حقیر را ممنون خود خواهند ساخت.

باز در خاتمه از یار همیشه همراه و مشاور نکته سنج و همسر توانمندم خانم مهندس لیلا حیدری کمال امتنان را دارم که در ترجمه، ویرایش و تصحیح و تایپ این رساله با من همراه بودند.

محمدصادق نائبی

تهران - اردیبهشت ۱۳۸۱

رساله البیوروق

الشیخ صفی الدین اسحق الاردیلی

کتاب المناقب

و هو کتاب یشتمل علی حوار فی آداب الطریقہ بین الشیخ صدرالدین و بین قطب العارفین الشیخ صفی الدین بن اسحق الاردیلی و یعد کتاب المناقب من کتب الشبک المقدسه و یعرف عندهم به «البُرُخ» و «البیوروق» ای ما بتفضیل به.

بسم الله الرحمن الرحيم

هَذَا كِتَابُ الْبُيُورُوقِ مَنَاقِبِ شَرَفِ قُطْبِ الْعَارِفِينَ حَضْرَتِ شَيْخِ صَفِيِّ قُدْسِ
 اللَّهُ سِرِّهِ الْعَزِيزِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مَشَاهِدَ أَنْبِيَائِهِ قَبْلَهُ لِلْعَارِفِينَ وَكَبَّهُ لِلطَّائِفِينَ
 وَجَعَلَ التَّمَسُّكَ بِحَبْلِهِمْ سَبِيلًا لِلنَّجَاةِ الَّتِي يَوْمَ الدِّينِ وَالْإِعْتِصَامُ بِهِمْ وَسَبِيلُهُ الْارْتِقَاءُ
 عَلِيِّ الدَّرَجَاتِ فِي عِلِّيَّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ الْعُلْيَا
 بَدَايَةَ وَلَا نَهَايَةَ لَهُ وَأَفْضَلَ الصَّلَوَاتِ وَأَكْمَلَ التَّحِيَّاتِ عَلِيِّ رَسُولِهِ الْمُخْتَارِ الْأَمِينِ وَآلِهِ
 وَأَوْلَادِهِ أَجْمَعِينَ وَعَلِيِّ سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

• وصیت کردن پیامبر اکرم (ص):

و اما بعد ، سرور کائنات و خلاصه الموجودات ، آن شفیع امت و سرهنگ قیامت و ارکان رسالت ، بلبل گلستان ، خواجه دنیا و آخرت ، صدر صفوت و ماه قویه وفا معلی و مزکی و مجتبی یعنی حضرت محمد المصطفی (صلی الله علیه وسلم) چونکه عزم سفر از دار فنا به ملک بقا نمودند ، فرمودند: «المؤمنون لا يموتون بل ينتقلون من دار الفناء إلى دار البقاء» یعنی: «مؤمنان نمیرند بلکه از فنا به بقا روند چونان کوچ از خانه ای به خانه دیگر».

آنگاه اسدالله الغالب ، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را به حضور طلبید و فرمود: «یا علی! گاه مواصلت به جوارحوقّ فرا رسیده و از دنیا به آخرت می روم و اندک وصیتی به تو دارم. باید قبول کنی تا در دو جهان عزیز گردی. این وصیت اسراری است که در طریقت می باید و حضرت جبرئیل امین از حضرت رب العالمین به من وحی نماید. شریعت به انبیاء تعلق دارد و طریقت به اولیاء. این وصیت نامه معرفت سلوک است و حقیقتاً مقام وصل. چونان خود حق است. پس این جواهر را بایستی بصورت نبشته نزد تو به یادگار گذارم.

این وصیت نامه برای امت خاص و برادران مؤمن دارای اعتقاد پاک ، لؤلؤ جان است نه مرجان و هرکدام خود یک جان است. آنها را محکم حفظ کنند. این حرفها را چون درمی به گوش دل و جان نیوشند. سرّ انبیاء را بدانند و اندر یابند تا در ارکان اولیاء قرار گیرند. محبتانی که اعتقاد پاکی در ایمانشان دارند ، در یوم الحشر تا برپایی قیامت در زیر پرچم و لوای ما قرارگیرند و از شفاعتشان محروم نگردند. انشاءالله تعالی

یا علی! حق باش و اینها را به آنان که محبّ اولیاء شوند ، بخوان و بفهمان. تا می توانند از ادب و ارکان اولیاء بشنوند. بفهمند ، یاد گیرند ، طریق اولیاء را پیش گیرند و بدان خاطر عمل نمایند. باز ، هرکه این وصایا را بشنود و مطابق آن عمل کند، او دوست من است و من خشنود از اویم و فردای قیامت جمال حقّ را به او بنمایانم. ولی هرکه این وصایا را بشنود و رها کند ، دشمن من است».

• نبی اکرم (ص) بن وصیتی

و اما بعد ، سرور کائنات و خلاصه الموجودات ، اول شفیع امت و سرهنگ قیامت و ارکان رسالت ، بلبل گلستان ، خواجه دنیا و آخرت ، صدر صفوت و ماه قویه وفا معلی و مزگی و مجتبی یعنی محمد المصطفی (صلی الله علیه وسلم) حضرتلری چون کیم فنا داریندن بقا مولکونه عزم ائمه لی اولدو ، حدیث شریف «المؤمنون لا یموتون بل یتقلون من دار الفناء الی دار البقاء» [نی] حضرت رسول (ص) بیوردو کیم: «مؤمنلر اولمزلر. فنادان بقایا نقل اندیرلر. همان بیر ائودن بیر ائوه کؤچرگیی دیر».

پس اول واخت اسدالله الغالب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب حضرتلری [نی] حضورونا ایسته دی و آیتیدی: یا علی! قرب حقّه مواصلت قریب اولموشدور. من دونیادان آخرته گئدیرم و سنه بیر قاچ وصیت اندیرم. گر کدیر کیم قبول انده سن ، ایکی جهاندا عزیز و محترم اولاسان. زیرا طریقت ایچینده لازم اولان نسته لردیر. منه جبرئیل امین ، حضرت رب العالمیندن وحی گئیر میشدیر. ایندی شریعت ، انیانین و طریقت ، اولیانیندیر. معرفت سلو کدور. حقیقت ، وصلت مقامیدیر. اؤیله حق اولماقدیر. پس بو گؤهرلری «یازی» دا سنه یادگار وئره لیم.

امت خاص و مؤمن پاک اعتقاد اولان قارداشلارا ، لؤلؤ جاندیر ، نه مرجاندیر کی هر بیر ییر جاندیر. محکم ساخلایب بو سؤزلری درّ [کیمی] تن [و] جان قولاقلارینا قولالار. انیانین سرین بیلیم دیوالار. اولیانین ارکانینا اویالار. مؤمنلیکده پاک اعتقاد محبلر ، روز محشرده قیامت قاییم اولونجا بیزیم علم و سانجاغیمیز آلتیندا بولونوب شفاعتیمیزدن محروم قالمیلار (انشاءالله تعالی). یا علی! حق اولوب محبّه اولیا اولان کیمسنه لره تلقین اندیب بو وصیتلری. دئیسه سن. گوجلری یتدی کجه ، علمی قدره ، اولیانین ادیندن و ارکانیندان ائشیده لر. بیلیم اؤیره نیب اولیانین طریقین دوتوب گئده لر و اوتا گۆره عمل انده لر. و داهی هر کیم بو وصیتلری دینله ییب موجینجه عمل اندرسه اول منیم دوستومدور. من اوندان خشنود اولارام. یارین ، حقین جمالینی کندیسینه گؤستره رم و هر کیم بو وصیتلری ائشیدیب توتماز ایسه منیم دوشمانیمدیر».

• نگارش وصیت نامه و نحوه نگهداری آن

پس آنگاه این وصیت نامه را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام تسلیم کرد. او را چندین پند و نصیحت نمود و مطابق آن، این حدیث شریف را فرمود: «أَمَّا دِينَهُ الْعِلْمُ وَ عَلِيٌّ بَابُهُا» یعنی: «من شهر علمم و علی دروازه آن» و نیز: «أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ» یعنی: «من و علی مخلوق یک نوریم».

اسدالله الغالب امام علی علیه السلام، پند و نصیحت را از لفظ گهربار حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم قبول کرد. در محضر شریف آنحضرت سر بر زمین نهاد. در حضور حضرتش وصیت نامه را نگاشت و کتاب معتبری کرد. دائماً می خواند و مطابق آن عمل می نمود.

این وصیت نامه سپس به امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و امام زین العابدین (ع) (رضی الله تعالی عنهم اجمعین) رسید و بالاخره سلسله - سلسله از اولاد رسول به حضرت شیخ صفی الدین قدس الله سره العزیز رسید. خواند و همانگونه عمل نمود. خود، مرید این وصیت نامه شد و آنرا به طالبان و دراویش مرید و ارادتمند خود تلقین کرد و مطابق آن به محبت اولیاء ارشاد نمود. این وصیت نامه برای ما از عارفان به یادگار مانده است. مناقب اولیاء این است. بایستی بدانی و طالبان حق را تربیت کنی.

• سفارش شیخ صفی در مورد وصیت نامه پیامبر اکرم (ص)

شیخ عاقل و کامل و واصل به قرب حق و حقیقتاً خلیفه الله عنده، حضرت شیخ صفی الدین رحمه الله فرماید: «هرگاه طالبی این وصایا را بشنود و معنایش را درک کند، در حضور امن و امان حق قرار گیرد و روز قیامت از هیبت دنیا و آخرت با ما حشر گردد. این وصیت نامه خوانده شود. اگر کسی گوشش را بگیرد تا نبیوشد و معنایش را درک ننماید، چشم و دلش در بیان، ادب اولیاء را بجا نیاورد، خدا و رسول الله از وی بیزار گردند و فی الجمله دنیا، اولیاء و ملائکه از وی بیزار گردند».

• وصیتین یازیلماسی و ساخلاتیلماسی

پس اول واخت بو «وصیت نامه» بی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلامه تسلیم ائیله دی و نئجه دورلو پند و نصیحت ائدی بونا مطابق حدیث شریف سؤیله دی: «انا مدینه العلم و علمی بابها» یعنی: «من علمین شهری یم و علی قایم سیدیر». «انا و علمی» من نور واحد» یعنی: «من و علی، بیر نوردان خلقیز».

اسدالله الغالب امام علی علیه السلام، رسول صلی الله علیه وسلم حضرتلری نین لفظ گهرباریندان پند و نصیحتی قبول ائدی حضور شریفینده یوزونو بشره اوردو و اول «وصیت نامه» بی رسول حضرتی نین حضوروندا یازدی، بیر معتبر کیتاب ائیله دی. دائماً او خوب موجدینجه عمل ائدیر ایدی.

آندان، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و امام زین العابدین (ع) حضرتلرینه ایریشدی رضی الله تعالی عنهم اجمعین تاکیم سلسله - سلسله اولاد رسولدان بو «وصیت نامه» شیخ صفی الدین حضرتلرینه ایریشدی (قدس الله سره العزیز). او خوب اونونلا عمل قیلدی. کندیسینه مرید اولوب ارادت کؤتورن طالب و درویشلرینه معاً تلقین ائدی بو «وصیت نامه» موجدینجه اولیا محبتلرینه ارشاد ائدر ایدی. یزه داهی ارنلردن یادگار قالدی. اولیانین مناقیبی بودور. بیله سن طالبلره تربیه قیلاسان.

• شیخ صفی الدین حضرتلرینین تاپشیریفی وصیت نامه یه گؤزه

شیخ عاقل و کامل و قرب حقّه و اصلیل، تحقیق، خلیفه الله عنده شیخ صفی الدین رحمه الله حضرتلری بویورور: «هاچان بیر طالب بو وصیتلری دینله سه و معناسین آنلاسا اول طالب حق حضورونون امن و امانیندا اولوب دونیا و آخرت قورخولاریندان قیامت گونونده، بیزیم ایله حشر اولور. بو «وصیت نامه» اوخونور. کیمی قولاق دوتوب دینلمه سه و معناسین آنلاماسا، گؤزو - کؤنلو بیاندا اولیانین ادبین یئرینه گتیرمه سه، اول طالبیدن الله بیزار و رسول الله بیزار و فی الجمله دونیا و اولیالار و ملائکه لر بیزار اولورلار».

• طالب کیست؟

آن هنگام حضرت شیخ صدر الدین که در طریقت فرزند شیخ صفی الدین بود، در مجلس حاضر بود. چون این نطق شنید، فی الحال از جای برخاست. به حضور شیخ رفت و سر بر زمین نهاد. مویه و زاری کرد و با خواهش پرسید: «یا شیخ! طالب حق کیست؟ برایمان بیان نما از لطف کرمتان تا بشنویم».

حضرت شیخ صفی فرمود: «طالب حق اوست که ابتدا ادب آموزد. دوّم از عوام بیّرد. سوّم محرم خود را بشناسد. چهارم جمیع گناهان را ترک نماید. پنجم برای خلق و حق کار ناشایست نکند. ششم هر جا که باشد از شیخش بترسد. یعنی با خود بگوید: «اگر من کاری را در خفی و جلی انجام دهم شیخ می بیند و می فهمد» و آن کار را انجام ندهد. اولیاء هر روز هفتاد مرتبه به چشم و دل طالب نظر نمایند:

سرای دل مطهر کن که مهمانخانه مقی است - بپاورد کفایت سلطانی که آن دلداری می آید

اگر حضرت حق، دل را جاروب شده و پاک شده از گناهان ببیند، صفا کند. خاک بر سر آن طالب که اولیاء را حاضر و ناظر نبیند. هر کس آئینه دل را پاک ننماید، انبیاء و اولیاء از وی بیزار گردند.

حال، شخص طالب بایستی صاحب عقل باشد و هر کاری را با تصرف عقل به سرمنزل مقصود برساند. با جمیع حرکاتش ضبط نماید. مخالفت نکند و طریق ناصواب نپوید. کردارش و راه پیموده اش با رضایت شیخ باشد. اگر موافق با دستور و اوامر شیخ نباشد، همه زحمت، محنت و مشقت وی فی الجمله ضایع گردد.

و اگر می خواهی در آخرت مانند شیطان ملعون و مغبون و مردود نشوی و از درگاه حضرت حق مطرود نگردی، بایستی جهد کنی که حتی اگر صد هزار گناه داشته باشی مانند پیغمبری چون آدم، مغفور و مقبول باشی.

طالب بایستی تا فعلی را انجام می دهد فکر کند. اگر کار خیر کند، شرّ را ترک نماید. در ظاهر و باطن منتظر اشارت شیخ و نظر باصفای او گردد. هرگاه شخص، طالب حق بود و به درگاه اولیاء آید، دامن آنان را بگیرد و با ارادت تسلیم شود. به اولیاء اقرار نماید و ایمان آورد. پس آنگاه از خلق دنیا بیّرد و در حلقه اولیاء قرار گیرد.

• طالب کیمدیر؟

مگر کیم «شیخ صدرالدین» حضرتلری مجلسده حاضر ایدی و طریقت ایچینده، شیخ صفی الدین اوغلو ایدی. بو نطق ائشیدینجه فی الحال اوتوردوغو یتردن آباق اوزونه دوردو. گلیب شیخ حضوروندا یوز یتره قویوب تضرع و ناز ائیله دی و داهی مسکینلیکله دندی: «یا شیخ! طالب حق نه دیر؟ یزه بیان ائیله کرم لوظفوندن ائشیده لیم!»

شیخ صفی حضرتلری بویوردو کیم: «طالب حق اولدور کیم اول: ادب [آلا]. ایکنجی: عوامدان کسبله. اوچونجو: محرمین بیله. دوردونجو: جمیع ید فطین ترک ائنده. بشینجی: حقّه و خلقه یاراماز ایش ائتمیه. آلتینجی: هر هاردا اولا، شیخ قورخوسون چکله. یعنی: «آشیکار و یا مخفی من بو ایشی گؤرسم، شیخیم گؤرور، بیلر» دئییه، ائتمیه. اولیاء طالبین کؤنلونه و گؤزونونه، گونده یتمیش کره نظر ائیلر.

سرایین پاک ائت کی مهمانلار مق دیر - هافت اوله و کیم تفتینی قورماغا سلطان گلدر

یسی سیلیمیش - سوپورولموش گؤرونجه، سلطان صفا ائدر. توپراق او طالب باشینا کی اولیای حاضیر و ناظیر بیلیمه و هر کیم کؤنول آینه سین بیلیمه، اوندان انیاء و اولیاء یزاردیر».

ایندی طالب اولان کیشی، گر کدیر کی صاحب عقل اولا و هر ایشی کی ایشلیر، عقل تصرفی ایله ایشله. جمیع حرکاتی ایله ضبط ائیله. مخالفلیک ائتمیه و اگری طریقه گتتمیه. ائدیگی ایش و گتدیگی یول شیخین رضاسیله اولا. اگر شیخین امرینه موافق اولمازسا، اول طالبین چکدیگی زحمت و محنت و مشقت، فی الجمله ضایع اولور و آخرت ده شیطان کیمی ملعون و مقبون و مردود اولماسان و درگاهدان سورولمه سن جهد ائده سن کیم یوز مین گوناھین داهی اولورسا آدم گیبی، پیغمبر کیمی مغفور و مقبول اولاسان. طالب گرک بیر ایش ایشله یینجک فکر ائیله. اگر خیر ایشله، شری ترک ائیله. اما بیر کیشی ظاهیر و باطینده شیخین اشارتینه منتظر اولا و صفا نظرینه مظهر دوشه.

هاچان بیر کیشی طالب حق اولا و داهی اولیا درگاهینا گله ال و ثریب اتک دوتسا، ارادت ایله تسلیم اولا. اولیایا اقرار و ثریب ایمان گیرسه، بو دنیا خلقیندن کسلیب اولیا گروهوندان اولا.

اما در اینجا مراد از ایمان ، صدق و اعتماد بهمراه باور کردن است. اگر اقرار کسی صادق و اعتقادش درست نباشد ، آن شخص هرگز ایمان ندارد. دین همان ایمان است و ایمان دو قسم باشد: یکی تحقیق و دیگری تقلید. تحقیق آنست که دل بری از غل و غش گردد و تقلید آنست که دل مملو از وسوسه شیطان باشد.

و باز شیخ صفی فرماید: «اولیاء در منازل خود نشینند و بر دل طالب نگرند. لوح المحفوظ و لوح الانسان را ببینند. یعنی اگر شخصی نزد اولیاء روه ، آنان با نور ولایت خطاهای وی را بدانند و ببینند و تربیت کنند و هر طالبی که دلش پاک نباشد ، او را نزد خود راه ندهند و رد نمایند».

• دل طالب چگونه باید باشد؟

حضرت صدرالدین باز سؤال کرد: «یا شیخ! دل طالب چه سان باشد تا پاک باشد؟»

حضرت شیخ صفی پاسخ داد: «طالب ، طعام شخص بی نماز نخورد. با خلق عالم اختلاط نکند. یعنی با عوام داد و ستد نکند. با عورت یزید نخواهد. لقمه یزید نخورد. گوهرش را خرج یزید نگرداند و لقمه اش را به او نخوراند. اگر کسی نان منکر خدا یا منافق بخورد و تا لقمه در شکمش است وعده مرگش فرا رسد ، بی ایمان مرده است».

• بی نماز کیست؟

شیخ صدرالدین پرسید: «یا شیخ! بی نماز کیست؟ بفرما بشنویم».

حضرت شیخ صفی پاسخ گفت: «بی نماز آن است که عشق حق ، مهر پیغمبر و محبت اولیاء از دل بیرون کند و تشویش ، غل و غش و اندیشه بد جایگزین کند. دل پیوسته پر از تکبر باشد. سر به تعظیم حق فرود نآرد و بلی نگوید. مراد از نماز ، نیاز است. سر به حق تعظیم کردن و سجده کردن است. کسی که ترک سجده نماید و به حضرت حق تعالی عبودیت و پرستش نکند ، مانند شیطان مردود گردد».

اما بورادا ایمانندان موراد ، صدق و اعتقاد بیرلہ اینانماقدیر. بیر کیشی نین اقراری صادق و اعتقادی دوروست اولماسا ، اول کیشی نین ایمانی اولماز. دین داهی ایماندر و ایمان ایکی قسم اوزه رینه دیر: بیرى تحقیقدیر ، دیگرى تقلید دیر. تحقیق اولدورکیم کؤنلو غلّ و غش دن میرا اولا و تقلید اولدورکیم کؤنلو دوپدولو وسوسه ی شیطان اولا. و شیخ صفی بیورورکی: «اولیا ، منزینده اوتورا. طالبین کؤنلونه نظر ائده ، لوح المحفوظه و لوح الانسانه اولا. یعنی بیر کیشی کیم یانینا گلدی، نور ولایت ایله اونون یابدیغی خطالاری ییله و گۆزه و تربیه ائیلیه و هانگی طالبین کؤنلو پاک دگیلدیر ، آنی یانیندا قویموبا ، رد ائده».

• طالبین کؤنلو نجه گرک اولا؟

شیخ صدرالدین حضرتلری ینته سؤال ائدیب آیتدی: «باشیخ! طالبین کؤنلو نجه اولونجا پاک اولور؟». شیخ صفی حضرتلری آیتدی: «بی نماز لوقمه سین ینمیسه. طالب اولان کیشی ، خلق عالمه اختلاط ائتمه مک گرک. یعنی عوام ایله آلیش و ئیریشی ائتمه مکدیر. یزید عورتیله یاتمیا. یزیدین لوقمه سین ینمیسه. کندی گوهرینی یزیده خرج ائتمیسه و کندی لوقمه سین یزیده یندیرمیسه. بیر کیمسه منکر و منافق اکمگین بیسر ایسه ، قورساغیندا ایکن ، اول کیشی نین وعده سی ایریشیب اؤلورایسه ، ایمانسیز اؤلور».

• بی نماز کیمدیر؟

شیخ صدرالدین آیتدی: «یا شیخ! بی نماز کیملردیر؟ بیور ، انشیده لیم» شیخ صفی حضرتلری آیتدی: «بی نماز آنلاردیرکیم حق سئوگیسین ، بیغمبر مهرین و اولیاء محبتین کؤنلندن چیخارا. بونلارین یثرینه تشویش و غلّ و غشدن و بد فیکر و بد اندیشه دولموش اولا و کؤنلو دائماً تکبر اولا. حقه باش ائندیرمیسه و حق سؤزه باش ائندیریب «بلی» دئمیسه. زیرا نمازدان موراد اولونان ، نیازدیر. حقه باش ائندیریب سجده قیلماقدیر. بیر کیشی سجده ترک ائله سه ، حق تعالی حضرتینه عبودیت و پرستش ائتمه میش اولور و شیطان گیبی مردود اولور.

بنده ای که در مقابل سرور خود سرکشی نماید و سر فرود نیآورد و مطیع امرش نگردد و عاصی شود، سرورش او را به خانه راه ندهد و رد کند. حال، شخص طالب بایستی به قدر وسع و توانائی از چشم و دلش مواظبت نماید. زیرا دل خانه حق است و صاحبش در خانه. اگر کسی اهل دل باشد و به خانه دل آید با حق یگانگی نماید».

• سجده در طریقت

شیخ صدرالدین پرسید: «یا شیخ! سجده در طریقت چیست؟ بفرمائید تا بشنومیم و بدانیم».

شیخ صفی علیه الرحمه فرمودند که: «سجده در طریقت مقام نیاز است. یعنی تسلیم شدن است. مراد از تسلیم آنست که سر در راهتان گذارم و جدائی از آن نخواهم. چرا که میدان حق، میدان جوانمرد است. هر که به میدان آید، سرش را گوی چوگان نماید و خودش را فدای میدان. بایستی از سر و جان بگذرد. اگر چنین گردد خودش را حقیقتاً با ارادت، تسلیم اولیا کرده است. در طریقت اعتقاد صادق خود را محکم کند و وسوسه به دل راه ندهد. اما اگر ادب را رعایت نکند، تسلیم نشده است».

• سجده بر آدم (ع)

شیخ صدرالدین سوال نمود: «یا شیخ! اگر سجده مخصوص حق است، مشکلی نیست. ولی اگر سجده من باب ادب است از انسان پذیرفته نیست و برای این سجده امیدی به لطف خدا نیست. اینجا سجده را سبب چیست؟ یک بیان خوش فهم فراگویی تا بدانیم و مشکلمان را حل کنیم. عیان نمای تا بخاطر آن سجده کنیم».

حضرت شیخ صفی رحمه الله علیه فرمود: «آنگاه که خداوند قالب آدم را به ید قدرت خویش ساخت و ملائکه به امر وی به سجده پرداخت، آن امر حق مانند خود حق است».

بیر قول، افندیسینه سرکش اولوب باش ائدیرمسه و امرینه مطیع اولماسا، عاصی اولسا، افندیسی اونو قایسینا قویماز، رد ائدر. ایندی طالب اولان کیشی جد و جهد ائدیب، قادر اولدوغو قده رگوزه و کۆنوله گیرمک. زیرا کیم کۆنول حقین ائویدیر. پس انوصاحیبی، ائودن خالی دگیلدر. بیر کیشی حقین ائوینه گیرسه، حق ایله بیرلیک ائتمیش اولور.

• سجده طریقتده

شیخ صدرالدین آیتدی: «یا شیخ! طریقتده سجده قیلماق نه دیر؟ بویورونوز، ائشیده لیم و بیله لیم».

شیخ صفی علیه الرحمه بویوردو کیم: «طریقت ایچینده سجده قیلماق نیاز مقامیدیر. یعنی تسلیم اولماق دیر. تسلیمدن مراد اولدور کیم باشینی یولونوزا قویدوم، آیریق منیم دگیل دیر. زیرا کیم ار منیدانی، حق منیدانیدیر. بو منیدانا گیرن کیشی باشینی توپ ائبله ییب کنڈینی منیدانا فدا ائدیب باش و جانندان کنچمک گر کدیر. بؤیله اولسا، او کیشی ارادت ایله کنڈینی، تصدیق و تحقیق، اولیایا تسلیم ائتمیشدیر. طریقتده، صدق اعتقادینی محکم ائدیب کۆنلونه وسوسه گتیرمه. اما ادب اوزرینه اولماسا اول کیشی نین تسلیمی اولماز».

• سجده آدم حضرتلرینه (ع)

شیخ صدرالدین آیتدی: «یا شیخ! سجده حق ایچون ایسه، بورادا خوف یوخدور و اگر ادب ائدرسه، آدمدن دگیل. بورادا حقندن داهی اومید اولمایا. بورادا سجده نه ایچوندور؟ بیر خوش دوشون بیان ائله، بیله لیم. موشکولوموزو حل ائدیب عیان ائله. بیز داهی اونا گۆره قیلالیم».

شیخ صفی رحمه الله علیه حضرتلری بویوردو: «اول واخت کیم حق تعالی حضرت آدمین قالیینی قدرت الیه دوزوب و ملائکه لره سجده ایچون امر ائدی، اول امر خود حق اولدو».

حال آن هنگام حق تعالی خودش را در قالب بنده کرد و ملائکه را امر به سجده. پس ابلیس علیه اللعنه در آن موقع تکبر کرد و سجده ننمود و ملعون و مطرود شد. بدین مفهوم که ابلیس آنرا غیر حق تصور کرد و حضرت حق را در وجود آدم ندید و شناخت. «ابی واسکبروکان من الکافرن» گردید و اینچنین ابلیس بی سمع، بی بصر، بی ید، بی یمشی و بی بطشی علیه اللعنه کشف گردید و ندانست که سجده بر غیر حق کفر است «مَنْ سَجَدَ لِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ». اگر آدم غیر از حق نمی بود، بایستی ساجد او کافر مطلق می گردید.

پس معلوم شد که سجده مخصوص حق است و سجده بر غیر او جایز نیست. سجده بر غیر الله، کفر مطلق است. این معنا را نیک فهم کن و در عقلمت حلاجی کن بین تا که از اهل «لافتها» نگردی. «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» در شأن آنانی نازل شده که نمی توانند حق را از باطل تمیز دهند. بر آدم سجده نکنند. اهل صلوات و زکات نیستند. اسرار جناب حق را نقل و تأویل نکنند. مانند حیوان از شراب شهوت دوری نگزینند. «يَلْمُزُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاءِ الدُّنْيَا وَهُمُ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ الْغَافِلُونَ».

پس بر برادران اهل طریقت است که هر صبح برپاخیزند. با آب تپاک وضو سازند و به ذکر دوازده امام و چهارده معصوم (ع) پردازند. آل اولاد را شفیع گیرند و تا رسیدن شاه به لطف و کرم، جمیع مشایخ را یاد کنند و از روح منورشان استعانت نمایند و یاری طلبند. از دشمنان اهل بیت رسول (ص) تبری جویند. با دوستان محمد (ع) و علی (ع) توکی کنند. به ۱۲ امام اقرار نمایند. ارادت به مرشد داشته باشند تا ایمانشان صحیح باشد.

اگر طالبی نمازهای پنجگانه اش را با این شرط نگذارد نه لایق شاه گردد و نه

مقبول درگاه. از او اعراض باید. نُوذِبَ اللَّهُ مِنْ شَرِّ ذَلِكَ

ایندی ، اول واخت حق تعالی آدامین قالییننده کندوسونو گیزلتندی ، ملائکه لر کندویه سجده اتدیلر. پس ابلیس علیه‌اللعنه اول واخت تکبر لوک اندیب سجده اتمه دی. ملعون و مطرود اولدو.

بو معنادان کیم ابلیس غیر حق ساندی و حضرت حقی آدامین مظهرینده گۆرمه دی و تانیما دی ، «ابی واستکبر و کان من الکافرن» اولدو.

دورموز [؟] بی سمع و بی بصر ، بی ید و بی یمشی و بی بطشی ابلیس علیه‌اللعنه کشف اولدو و یلمه دی کیم حقدن غیرته سجده قیلماق کفردور. «من سجد لنبی الله فقد کفر». اگر آدم ، غیر حق اولایدی ، اونا سجده ائيله ين کافر مطلق اولایدی.

پس معلوم اولدو کیم سجده حقه دیر. حقدن غیرته سجده قیلماق جائز دگیلدیر. اگر حق ایچون اندرمزه ، اول کیشی کافر مطلق اولور. بو معنایی یاخشی فهم ائيله. عقلمنده سکه له گۆر تا کیم «لا تفهوا» لاردان اولمیا سان. «اولنک کالاتام بل هم اضل اولنک هم الغافلون» اولنلارین شانینده گلیمشیدیر کی حقی باطلیدن فرق ائيله مزلر و آدمه سجده ائيله مزلر. صلات و زکات اهلیندن دگیلدیرلر.

جناب حقی اسرارین نقل [و] تأویل ائيله مزلر. حیوان کیمی ، شراب شهوتدن اؤزگه ییلمزلر. «یعلون ظاهراً من الحیاة الدنیا وهم عن الآخرة هم غافلون».

پس طریق اهلی اولان قارداشلارا واجیدیر کی هر گون صاباح اولدوقدا ، یثربندن دوروب پاک طهارت ایله آبدست آلیب اون ایکی امامی و چهارده معصوم پاکلاری ذکر اندیب آل اولادی شفیع گۆتوروب شاه ، کرمه گلینجه به قده ر ، جمیع مشایختری یاد اندیب روح منورلربندن استعانت طلب اندیب یاردیم ديله به و اهل بیت رسولون دوشمانلارینا «تبر» اندیب محمد [و] علی دوستلارینا «تولی» ائيله به. اون ایکی اماما اقرار اندیب مرشده ارادت گنیره تاکیم ایمانی دوروست اولا.

بیر طالب بنش واخت بو شرط ایله [نماز] قیلماز ایسه ، لایق شاه و مقبول درگاه اولماز و مردود ازلی دیر. اول کیمسنه دن اعراض اتمک گرک. نوبذ الله من شردک.

حضرت شیخ صفی فرموده است: «بایستی طالب با نفس استاد راه رود و به اوامر او قائل شود. مطیع اولیاء گردد. هرگاه طالبی به نفس اولیاء ایمان نیاورد، بی اعتقاد و بی باور باشد و شبهه در دلش ایجاد شود، به اندازه قتل هفتاد اولیاء گناه حاصل کند.» و باز حضرت شیخ صفی فرموده است: «طالب طریق حق بایستی دائماً مجاهده نماید. مجاهده آن است که طالب به قدر وسع با یکدیگر رفت و آمد کند و چون دلش بیمار گردد، با مجاهده آئینه دل پاک گرداند و جلا دهد. آن طالب به هرچه نگاه کند، مربی اش را ببیند و چشم دلش روشن گردد.»

و باز فرموده است: «طالب هر سه روز یکبار بایستی به حضور مربی خود برسد. دیدارش کند و به صحبتش نائل آید. کلام اولیا را بشنود و معنایش را بفهمد و انواع معارف را کسب کند و مشکلات و مسائلی چند حل نماید.»

اگر سه روز به حضور مربی اش نرسد، پنج روز، هفت روز یا ده روز و الحاصل چهل روز حضور مربی اش نرسد و وعده مرگش در طول این چهل روز فرا رسد، آن طالب از اولیا جدا افتد. بندگی اولیا کردن در جدیت اوست. بدانید و غافل نمانید.»

حضرت شیخ صفی فرماید: «اولیاء دوازده قول دارند. شش قول مخصوص طالب است. هر طالب این شش قول را بداند و حق اولیا را بجا نیاورد، ادعایش باطل است و اگر آن شش قول را بجا آورد، دوست اولیاست.»

• شش قول مخصوص اولیاء

حضرت شیخ صدرالدین سؤال کرد: «یا شیخ! آن شش قول اولیاء چیست؟ بفرمایید تا بدانیم و تا می توانیم بدان عمل نمایم.»

حضرت شیخ صفی فرمودند: «نخستین از آن شش قول نماز است. دوم مجاهده است. طالب با یکدیگر رفت و آمد فزون کند. سوم انقطاع از عامه ناس است و نخوردن لقمه عوام و نخوراندن لقمه خودش به عوام الناس.»

شیخ صفی حضرتلری بویورموشدور کیم: «طالب اولان کیمسه گر کدیر کیم اوستاد نفسی ایله یورویه. امرلرینه قائل اولا. مطیع اولا اولیایا. هاجان کیم بیر طالب ، اولیاء نفسینه ایمان گتیرمه سه ، باقی اعتقاد اتمه ییب ایاناماسا ، کۆنلونه شهبه بورونسه ، یتمیش اولیاء قتل اتمشجه گوناھ حاصل ائدر».

و داهی شیخ صفی حضرتلری بویورموشدور: «یول طالبی اولان کیشی ، دائم مجاهیده قیلا. مجاهده اولدور کیم قادر اولدغو قده ر طالب بیر- بیرینه چوخ وارماق گرک. کۆنلو خسته اولور. پس ایندی مجاهده ایله کۆنول آینه سی سیلینیر. پاک مجلی اولور. اول طالب هر نه یه کیم باخارسا مربی سین گۆرور. کۆنول گۆزو آچیلیر».

داهی بویورموشدور: «طالب اوچ گونده بیر دفعه مربی سینه وارا ، دیدارین گۆره و صحبت ایره. اولیاء کلامین دینله یه ، معنا سندان آتلیا. دورلو معرفت حاصل ائلیه و نئجه مشکلر حل ائله یه. اگر اوچ گون - گنجه وارماسا ، بشش گون - گنجه وارماسا ، یشددی گون و یا اون گون والحصیل قیرخ گون وارماسا ، وعده سی ایریشیب بو قیرخ گون ایچینده اؤلورسه ، اول طالب اولیادان جدا دوشموش اولور. اولیاء قوولو اونون اوزرینه دیر. بیله سیز ، غافیل اولمیا سیز».

شیخ صفی حضرتلری بویورور کیم: «اولیانین اون ایکی قوولو واردیر . آلتیسی طالبیندیر. پس هر هانگی طالب ، بو آلتی قوولو بیلیب اولیانین نفسینی یثرینه گتیرمه ، قیلدیغی دعوی باطلدیر و اگر او آلتی قوولو یثرینه گتیرسه ، اولیاء دوستو اولور».

• اولیانین آلتی قوولو

شیخ صدرالدین حضرتلری سؤال ائتدی: «یا شیخ! اولیانین اول آلتی قوولو نه دیر؟ بویورونوز ، اونو داهی بیله لیم ، قادر اولدوغوموزجا موجینجه عمل ائنده لیم».

شیخ صفی حضرتلری بویوردولار کیم: «اول آلتی قوولون بیرنجی سی نماز نیازدیر. ایکینجی سی بودور کیم مجاهیده دیر. طالب بیر- بیرینه چوخ وارماق گرک. اوچونجوسو طالب اولان کیشی عوام ناسدان منقطع اولوب کسيلمکدیر و عوام لوقمه سین یشمه مکدیر و کندی داهی عوامه لوقمه سین یشدیرمه مکدیر».

چهارم صافی تقوای طالب است. پنجم دائم الطهاره داشته باشد. با هر وضعیتی رودررو شدن جایز نباشد.

بدان نفس تو جان دارد رها گردد زیان دارد
ختائی! برحذر می باش که این ره روبهان دارد

قول ششم اولیاء ، ذکر دائمی خدا و ورد آن بر لب است. نور آن ذکر در قلبش بیافتد. لیلأ و نهارأ ، سرأ و جهراً توحید نماید. شب و روز پنهان و آشکار کلمه توحید را بخواند و ریشه نفس اماره را برگند و خودش را به تقوا رساند. دل به راه تقوا سپارد و آنرا جلا دهد. طالبی که این شش قول را بجا آورد مانند آن است که چون اولیاء دوازده قول را بجا آورده باشد.

اما آن شش قول از دوازده قول که خاص اولیا است به بیان نیاید و در شرح نگنجد. آن مقام حال است نه قال. و دیگر آنکه طالب اگر روز را در کثرت باشد ، باید شب را در خلوت و وحدت باشد. چرا که شب بازار اولیاء است و روز بازار خلق. هرگاه طالبی هر روز با خلق رودررو گردد و اختلاط کند ، هزار درجه قطع منازل کرده و عقب ماند. حال طالب اگر روز با خلق در معامله باشد، شب با حق معامله کند.

حضرت شیخ صفی الدین فرمود: «صوفی باید شب را به پنج قسم تقسیم نماید:

قسم اول به طاعت و عبادت پردازد.

قسم دوم از قیل و قال فارغ شده ، به استراحت پردازد.

قسم سوم به صحت پردازد.

قسم چهارم رو به وحدت آرد.

قسم پنجم خلوت گزیند».

حضرت شیخ پیوسته به همین منوال در عبادت بود. چراکه مجاهده ، نفس را از بت نجات می دهد. هم از این روی طالب بایستی دوازده ساعت شب را به پنج قسم تقسیم کند و هر قسم را به نوعی سپری سازد و در هر قسم سرری ببیند. هر طالب بایستی شب خود را اینچنین تقسیم کند.

و نیز آن حضرت فرموده بود: «چراکه از دشمن طریق ترس و حذر باید کرد».

دۆردونجو سوطالیب اولان کیشی نین تقواسی تمیز اولماق گرک. بشینجی دائماً پاک طهارتلی اولماق گرک. هر حال اوزه رینه قارشى دوشمک جائز دگیلدير.

دینه نفسین جانلی دیر
دوتیسانلار قانلی دیر
ختسانی! حذر ائيله
بو یول نه دیر؟ یانلی دیر

داهی اولیانین آلتینجی قوولو اولدور کیم دائماً ذکر ایلاهی دیلینده ویرد ائیلیه. اول ذکرین نوری قلینده دوشه. لیلأ و نهارأ، سرأ و جهراً. توحید ائیلیه. گنججه و گوندوز گیزلی و آشیکارا توحید کلمه سین سؤیله و هم نفس اماره نین کؤکونو قازا و کندوسونو تقوایا ایرگوره. اول کیمسنه راه تقوایا کؤنول باغلایب جلا و نره. هاچان بیر طالیب بو آلتی قوولو یئرینه گتیره، اولیا ایله اون ایکی قوولو یئرینه گتیرمیش گیبی اولور.

اما اوّل اون ایکی قوولون آلتیسی کیم اولیانیدیر، یانا گلمز. دلیل ایله شرح اولماز. اول مقام حال دیر، قال دگیلدير. و داهی طالیب اولدور کیم گوندوزو کترتده اولورسا، گنججه سی وحدتده اولار. زیرا کیم گنججه اولیا بازاری، گوندوز خلق بازاری دیر.

هاچان بیر طالیب هر گون خلق اوزونه باخیب خلق ایله اختلاط ائیلیسه، اول طالیب مین درجه قطع منازل اتمک دن گئری قالیر. پس ایندی طالیب اولان کیشی گرک دیر گوندوز خلق ایله معامله اندرسه گنججه، حق ایله معامله ائیلیه.

شیخ صفی الدین حضرتلری بویورور: «صوفی گرک دیر بیر گنججه [نی] بشش قیسم اوزرینه تقسیم ائیلیه:

اوّل قیسم: طاعت و عبادت ایله مشغول اولار. ایکینجی قیسم: قال و قیل دن فراغت اندیب راحت اتمک مشغول اولار. اوچونجو قیسم: صحت اتمک مشغول اولار. دۆردونجو قیسم: وحدت اتمک مشغول اولار. بشینجی قیسم: خلوت اتمک مشغول اولار.

شیخ حضرتلری بو منوال اوزه رینه دائماً عبادت اتمیش ایدی زیرا کیم نفسی، مجاهیده، بوتدان نجات و نریر. اونون ایچون کیم بیر گنججه نین اون ایکی ساعتینی بشش قیسم اندیب و هر قیسمی بیر دورلو حال اوزه رینه کنچیر سین و هر حال «سر» اوزه رینه. اول طالیب اولان کیشی کندو سؤیله تقسیم ائیلیه.

دئمیشدیر: «اما طریق دوشمانی واردیر. اونلاردان حذر ائدینیز و قورخونوز».

• دشمن طریق

شیخ صدرالدین پرسید: «یا شیخ! دشمن طریق کیست؟ بفرمایید تا بدانیم». شیخ صفی الدین علیه الرحمه فرمود: «خلق برون طالب است و اولیاء اندرون وی. اولیاء پاکند، در این صورت بایستی ظاهر و باطن طالب نیز پاک باشد. هرگاه طالبی مقام اولیاء را به خلق نشان دهد، هم دشمن طریق است و هم دشمن ما. «لافتی الاعلی لاسیف الاذواقار».

حال، طالب آن است که بتواند طالب را از عطر و بویش بشناسد. چراکه رایحه اولیاء در طالب نهفته است. هرگاه طالبی آن رایحه نفهمد، از اولیاء جدا افتد و اگر آن رایحه در طالبی نباشد، دیگر طالب نیست. بی ایمان از دنیا به آخرت می رود. دیگر اینکه هر کس تاج اولیاء را به راحتی از کف دهد، از اولیاء جداست. از آنها فرار باید کرد. اگر فرار نکنند خود نیز مانند آنها جدا شوند و از ارکان اولیاء محروم مانند».

و باز شیخ صفی فرمود: «جناب حضرت حق قلعه محکمی در دل طالب نهاد و در آن قلعه هفتاد لایه قرار داد که برتر از این دنیا است. این قلعه هفتاد بارگاه دارد که بارگاه اولیاء است. حال هر طالبی که راز خود را از منکر و منافق نگه ندارد و لقمه اش را به آنها بخوراند، چنان است که این قلعه را تخریب کرده است».

• بذل و بخشش طالب ها به یکدیگر

شیخ صدرالدین پرسید: «یا شیخ! طالبان به یکدیگر چگونه بذل و بخشش کنند؟ آن هم بیان کن تا بدانیم».

شیخ صفی الدین علیه الرحمه فرمود: «هرگاه طالبی به خانه طالب دیگر برود، طالب میزبان بایستی به او عزت و حرمت کند و هر چه دارد پیش آورد و قدم او را مبارک داند و از آمدنش مصفی گردد».

• طریق دوشمانی

شیخ صدرالدین آیتدی: «یا شیخ! طریق دوشمانی کیملردیر؟ بیورونوز بیله لیم».

شیخ صفی الدین علیه الرحمه بیوردو کیم: «طالیبن دیشاریسی خلقدیر و ایچریسی اولیادیر. اولیاء پاکدیر. اویله اولسا، طالبی گر کدیر ظاهیر و باطنی پاک اولا. هاچان بیر طالب، اولیاء مقامین خلقه گؤستره، هم طریق دوشمانیدیر و هم بیزیم دوشمانیمیزدیر. «لافتی الاعلی لاسیف الأذوالفقار».

پس ایندی طالب اولدور کیم طالبی قوخوسوندان بیله. زیرا اولیاء قوخوسو طالیده دیر. هاچان بیر طالب اول قوخویو بیلمه سه، اولیادان جدا اولور و بیر طالیده کیم اول قوخو اولمازا، طالب دگیلدیر. دونیادان آخرته ایمانسیز گذر.

و داهی بیر کیمسه، اولیاء تاجین اورو نسنه یه بوراخسا، اول جدادیر. اونلاردان قاچماق گر کدیر. اگر قاچمازلار سا کندیلری داهی اونون کیمی جدا اولورلار. اولیاء ارکانیندان محروم قالیرلار».

و یننه شیخ صفی حضرتلری بیورور: «جناب حق حضرتلری، طالیبین کؤنلونه بیر محکم قلعه یاپمیشدیر. سؤیله کیم اول قلعه یتیمیش قاتدیر. بو دونیادان آرتوقدور و هم یتیمیش بار گاهی واردیر، اولیانین بار گاهیدیر. ایندی هر هانسی طالب کیم منکر و منافقندن سیرینی ساхлаماسا و هم لوقمه سینی منکر و منافقه یندیره، اول قلعه یی خراب اتمیش گییی دیر».

• طالیلرین بیر بیرله دیریلمه سی

شیخ صدرالدین آیدیر: «یا شیخ! طالب بیر-بیرله نجه دیریلسین؟ اونو داهی بیان ائیه بیله لیم».

شیخ صفی الدین علیه الرحمه بیوردو کیم: «هاچان بیر طالب بیر طالیبین ائوینه وارسا اول ائو صاحیبی اولان طالبی گر کدیر کیم اونا عزت و حرمت اندیب هر نه قده ر اولسا موجود بولوناندان منیدانان گئیره و اونون قدیمین مبارک بیله. گلدیگیندن صفالار حاصل ائده».

اگر میزبان از آمدن او خشنود نگردد ، از درون به او محبت نکند ، دارائی اش را از وی دریغ نماید و طعامش را نگه دارد ، در پیشگاه حق و اولیاء روسیاه است و اقرارش صاف نیست. و هم اگر طالب طعامش را به منکر و منافق بخوراند، گویا گوشت یتیم را خورانده است. و هم اگر طالبی گوشت خودش را به منکر دهد ، به اندازه خوراندن گوشت دوازده امام گناه حاصل کرده است.

• نحوه اداره اهل و عیال توسط طالب

شیخ صدرالدین پرسید: «یا شیخ! طالب اهل و عیالش را چگونه اداره کند؟»
 شیخ صفی الدین علیه الرحمه فرمود: «هرگاه زن طالب برای یکی از دشمنان اولیاء رؤیت گردد و طالب باز هم با او افت و خیز کند ، مانند این است که با خوک نشیند. از او بایستی بسیار دوری کرد. پس شخص طالب ردپای اولیاء را دنبال کند و رضای مرشد را پاس دارد و بایستی به امر او عمل کند تا که دوست خدا گردد. زیرا نفس استاد در طریقت ، ایمان اوست. اینچنین بدانند.

قول خدای تبارک و تعالی است که: «أنا عرضنا الأمانة علی السموات والأرض» یعنی می توان گفت: خدا امانتش را به زمین و آسمانها عرض کرد. کوهها بار امانتی که متعلق به حضرت باری تعالی است را نتوانستند طاقت بیاورند و بردارند و آن امانت را جناب حضرت حق به حضرت آدم(ع) سپرد. آن حضرت امر حق را قبول کرد و پذیرفت.

• امانت الهی

شیخ صدرالدین سؤال نمود: «یا شیخ! آن چه امانتی بود که زمین و آسمانها آنرا تحمل نکردند و نتوانستند به دوش کشند اما انسان قبول کرد؟»
 شیخ صفی الدین پاسخ گفت: «آن امانت اینهاست: دست ، پا ، چشم ، گوش ، زبان ، لب و نطق. این هفت دروازه اساس اخلاص است که هفت صفت است. همه صفات دیگر از این هفت صفت حاصل شوند و نیز شهوات نطفه را گویند.

اگر اول طالب ، اونون گلدیگیندن صفا و شوق حاصل ائتمه ییب درونوندان اونا محبت گؤسترمه ییب وارینی اوندان دریغ ائده ، لوقمه سینی ساخلاسا ، جناب حق و اولیاء قاتیندا اوزو قارادیر. اقراری صاف دگیلدر. و داهی بیر طالب لوقمه سین منکره و منافقه یندیرسه ، یتیم اتینی یندیرمیش گیبی دیر و داهی بیر طالب کندی اوز اتین بیر منکره وئرسه ، اون ایکی امامین اتین یندیرمیشجه ، گوناھ حاصل ائدره.

• طالبین اهل - هیال ایداره سی

شیخ صدرالدین آیتندی: «یا شیخ! طالب ، اهل عیالی ايله نجه اداره ائتسین؟»

شیخ صفی علیه الرحمه بویوردو کیم: «هاچان بیر طائیین خاتونو بیر اولیاء دوشمانینا گؤرونسه ، یتیم اول طالب اونونلا جمع اولما ، خنزیر ايله جمع اولموش گیبی دیر. اونندان زیاده احتراز اوزه ره اولماق گر کدیر. پس طالب اولان کیشی ، اولیاء ایزین ایزله ییب مرشد رضاسینی گؤزله ییب امرینه گؤره عمل ائتمک گرک تا کیم تانری دوستو اولما. زیرا کیم اوستاد نفسی طریقتده ایماندر. شؤیله بیله لر.»

قوله تعالی: «انا عرضنا الامانة علمی السموات والارض». یعنی دئتمک اولار کیم: عرض ائله دی امانتی ینرلره و گؤیلره ، اول امانت کیم الله تعالی حضرتین دیر ، داغلار طاقت گتیرمه ییب قالدیرا بیلمه دیر و اول امانتی ، جناب حق حضرتلری ، حضرت آدم علیه السلام وئردی. آدم علیه السلام ، حق امرینی قبول ائدیپ قالدیردی.»

• آلاھین امانتی ینر - گؤیلره

شیخ صدرالدین آیتندی: «یا شیخ! اول امانت نه ایدی کیم ینرلر و گؤیلر تحمل ائدمه ییب گؤتوره بیلمه دیر و داهی انسان گؤتوردو؟»

شیخ صفی الدین آیتندی: «اول امانتلر بونلاردیر کیم: ال ، آیاق ، گؤز ، قولاق ، دیل ، دوداق و نطق. بو ینددی قاپی ، اخلاص اصلی دیر کیم ینددی صیفتدیر. نه قده ر صیفتلر وارسا ، بو ینددی صیفتلر حاصل اولور و بیر داهی شهوات نطفه دیر.»

صوفی بایستی این هفت دروازه را نگه دارد و در محلّش صرف کند تا دروازه جهنم به رویش بسته باشد.

و درویشی و صوفی بودن آنست که نفس امّاره را قتل نماید و خودش را به لوامه رساند. فوله تعالی: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» یعنی: اگر شخصی منحرف شده عامل به امّاره گردد، به خودش ظلم کرده است. صوفی بایستی از دست شهوت، بیچاره و ذلیل نگردد. به قدر وسع منع کند و آتش شهوتش را خاموش نماید.

احمق کسی است که خواهش هوای نفس را برآورده سازد و عاقل کسی است که از دام نفس بربهد و خودش را به ملهمه و مطمئنه بیآراید. اینان هرچه دارند از هفت صفت ناشی گردد.

حال طالبی که این صفات مذمومه را ترک کند، به درجه انسانیت رسد. نفس مطمئنه محکم گردد آنگاه چشم و دلش روشن شود و عشق پاک و زلال، محبت وافر و صفای قلب حاصل گردد. طالبی که به این مرتبه رسد انسان کامل شود.

• طالب و طریقت

شیخ صدرالدین پرسید: «یا شیخ! طالب در طریقت چگونه باید باشد؟ بفرما تا بشنویم و بدانیم».

حضرت شیخ صفی الدین جواب داد: «شخص طالب بایستی مانند شتر، خر و خوک باشد. مثال اینها چنین است که شتر باربر است و در سلسله قطار راه می رود. اگر کسی افسارش را بگیرد، مابقی شتران دنبال او روند. میندار که مخالفت کنند. پس طالب بایستی مانند شتر در سلسله قطار، باربر باشد و هم با رهبر خود مخالفت نکند. مرشد مانند آب است که به هر چیز بخورد پاک و زلالش نماید. مرشد، دل طالب را پاک کند. مرشد کامل، آدم را جام جهان نما کند. جام جهان نما چیست؟ آئینه خداست. و طالب در جایی که جمعیت است حاضر گردد و یک معنایی از معرفت حاصل کند.

صوفی گر کدیر بو ینددی قاپویو ضبط ائدیب محلینه صرف ائلییه. جهنمین قاپیسی اونون اوزه زینه باغلی اولا.

و داهی درویشلیک و صوفی لیک اولدور کیم «نفس اماره» یی قتل ائده ، کندوسینی لوامیه ایر گوره. قولی تعالی: «ان النفس لاماره بالسوء» یعنی: بیر کیشی نفسینه اویوب ، اماره ایله عامل اولورسا اول کیشی کندوسونه ظلم اتمیش اولور. صوفی گر کدیر شهوت الیندن بیچاره و ذلیل اولمایا. قادر اولدوغو قده ر منع ائلییه. شهوت آتشین سؤندوره. آخماقدیر اول کیشی کیم نفسین دیله گین وئر و عاقیلدیر اول کیشی کیم نفسینی قتل ائده. کندیسینی «ملهمه و مطمئنه» ایر گوره. بونلارینکی نه کیم وارسا ، بو ینددی صیفندن قوبار.

ایندی بیر طالب کی بو مذمومه صیفتلری ترک ائدرسه ، انسان درجه سینه طریق بولور. نفس «مطمئنه» آیاق باسار. اول واخت کؤنلو و گؤزو آچیلار. عشق آری اولار. زیاده محبت حاصل اولار. صفای قلب ائدر. هانسی طالب کی بو مرتبه یه ایرسه ، انسان کامل اولموش اولور.

• طالب و طریقت

شیخ صدرالدین آیتدی: «یا شیخ! طالب یول ایچینده نجه گر کدیر؟ بویور ، ائشیده لیم و بیله لیم».

شیخ صفی الدین حضرتلری بویوردو کیم: «طالب اولان کیشی ، دوه و ائششک و خنزیر گیبی گرک اولسون. یعنی بونون تمثالی بودور کی دوه گؤتور وجودور و هم قاطار ایچینده دیر. بیر کیمسه مهارینا یاییشا قالان دوه لر جمله سی اونون انسه سینجه گنده رلر. سانما کی مخالفت ائده رلر. پس طالب داهی گر کدیر دوه گیبی قاطار ایچینده یوک گؤتوروجو اولو و رهبر ایله مخالفت اتمیه.

مرشد سو گیبی دیر. سو هر نه یه توخونسا ، آریدار. پاک ائدر. مرشد داهی طالبین کؤنلونی تمیزلر. مرشد کامل ، آدمی جام جهان نما ائدر. «جام جهان نما» نه دیر؟ آئینه خدا دیر و جمعیت اولدوغو یترده حاضر اولو ، بیر معنای معرفت حاصل ائده.

و خوک از مسیر مستقیم منحرف نگردد. طالب هم بایستی از راه راست منحرف نگردد و صراط مستقیم را بدون انحراف طی کند و طلب راستی نماید. دل دوست را به درد نیاورد. دلش در درویشی و زبانش در مروت باشد تا که در این راه مقصودش را بیابد. خال اگر طالبی دو دل را یکجا گرد آورد و بمیرد منافق است».

• مروت چیست؟

شیخ صدرالدین پرسید: «یا شیخ! مروت چیست؟ بیان نما بدائیم». حضرت شیخ صفی الدین پاسخ داد: «آن طالب که کلام اولیاء را بشنود، حق بداند، مناقب اولیاء را بشنود، هر چه گفته شده آنگونه عمل نماید و امر مرشد را بجا آورد، برای آن طالب هرگز مرگ وجود نخواهد داشت. باایمان از دنیا به آخرت خواهد رفت. جمله اولیاء و زمره انبیاء از او خشنود باشند. جناب حضرت حق از او راضی باشد و جمالش را به او نشان دهد».

• روگردانی از اولیاء

شیخ صدرالدین پرسید: «یا شیخ! اگر طالبی از اولیاء روگرداند، حالش چگونه شود؟» حضرت شیخ پاسخ گفت: «اگر طالبی از اولیاء رو بگرداند، از پیر خود برگشته است. بجای قبول کردن پیر، ابلیس را قبول کرده است. منکر است. منافق است. روسیاه است. بی ایمان از دنیا به آخرت رود. اگر طالبی به طالبی دیگر قولی دهد، وعده یکروزه اش، سه روز شود، هفت روز یا دوازده روز گردد و به قولش نرسد و آن طالب برای ادای قولش تلاش نکند، بخاطر آن قول، طالبان با او نشست و برخاست نکنند. تا زمانی که به اقرارش عمل ننموده است، هر گاه بنا او نشست و برخاست کند، بدون ایمان آوردن به وعده اولیاء بمیرد و روسیاه گردد».

الا اینکه آن طالب عذر داشته باشد. اگر چنان باشد نمی شود آنرا خُلف وعده نماید. بیاید و مروت کنند و عذرش را بپذیرند که «الْفُذْرُ عِنْدَ الْفِئَامِ» را بایستی قبول کرد. آن طالب اگر از این طالبها رو بگرداند، منافق است».

و خنزیر داها دوغرولدوغو یترده دؤنمز. طالب داها گر کدیر کی دوغرولدوغو یتردن دؤنمیه. صراط المستقیمده دوغرو یثریه و دوغرو سؤیلیه. دوست کؤنلونیو آغریتما یا. کؤنلو درویشلیکده ، دلی مروتده اولا تا کی بو یولدا مقصودونو بولا. داهی ییر طالب ، ایکی کؤنلو ییر اندیب اؤلورسه ، منافق دیر.»

• مروت نه دیر؟

شیخ صدرالدین آیتدی: «یا شیخ! مروت نه دیر؟ بیان ائیله بیله لیم.»
 شیخ صفی الدین حضرتلری آیتدی: «بیر طالب اولیاء کلامین ائشیده ، حق بیله ، اولیانین مناقیبین دینلیه، هر نه دئیرسه اونا گؤره عمل ائیله و مرشدون امرینی یثرینه گتیره، اول طالبیه هرگز اولوم یوخدور. دونیادان آخرته ایمان ایله گنده. جمله انبیاء و زمره اولیاء اوندان خشنود اولا. جناب حق حضرتلری اوندان راضی اولا و جمالینی گؤستره.»

• اولیادان اوز دؤنده رمه؟

شیخ صدرالدین آیتدی: «باشیخ! بیر طالب اولیادان اوز دؤندرسه، حالی نجه اولور؟»
 شیخ صفی حضرتلری بویوردو: «بیر طالب اولیادان اوز دؤندرسه ، پیردن دؤنموش اولور. پیری قبول ائتمه میش ، ابلیسی قبول ائتمیش اولور. منکر دیر. منافق دیر. اوز قارادیر. دونیادان آخرته ایمانسز گئدر.»

بیر طالب ، بیر طالبیه نفس و ترسه ، بیر گون وعده ایله اوچ گون اولسا ، یئددی گون اولسا ، و ارماسا یا اون ایکی گون اولسا و ارماسا اول طالب نفسه جان بولدورماسا ، اول نفسدن اؤترو ، طالبیلر اونونلا دوروب اوتورماسینلار. اقرارینا جان بولدورما یینجا ، هر کیم اونونلا دوروب اوتورسا ، اولیاء نفسینه ایمان گتیرمه میش اولور. اوزو قارا اولور.

آا مگر کیم اول طالبین عذرو اولموش اولا. اؤیله اولونجا وعده سینه خیلاف ائتمیش اولماز. گلیب مروت دئدیگده قبول ائده لر. زیرا کیم «العذر عند کرام الناس» مقبول دئییب بویورموشلار گر که. اول طالب ، بو طالبیلردن اوز دؤندرسه ، منافق دیر.»

• منافق کیست؟

شیخ صدرالدین پرسید: «یا شیخ! منافق کیست؟ بیان کن بدانیم».

شیخ صفی علیه‌الرحمه فرمود: «اگر کسی کلام اولیاء را بشنود و حق بداند و بخاطر آن عمل نماید، اگر ضمیر صاف نداشته باشد و دلش دزایی کین، کبر، حسد، بغض، بخل، طمع، غیبت و هر چیز پلید باشد، منافق است. باز منافق اوست که در ظاهر شخص یک نوع و در غیابش نوع دیگری رفتار کند. و منافق آنست که با زبان به اولیاء اقرار نماید و ایمان آورد اما در دل، اعتقاد واقعی نداشته باشد و باور ننماید.

قوله تعالی: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْكَافِرُونَ». منافق اشد از کافر است. چراکه اگر کافر در ظاهر کلمه شهادت به زبان آورد، مسلمان گردد. اما منافق، دورو، دو زبان و دودل است. باید از او فرار کرد چراکه منافقان دشمن اولیاء هستند و مکانشان دوزخ».

• محبت بر اولیاء

شیخ صدرالدین پرسید: «چگونه می توان بحق به اولیاء محبت کرد؟»

حضرت شیخ پاسخ گفت: «هرگاه طالبی بگوید: «اولیاء را دوست دارم» طالب ها در او نشان می جویند. چراکه برای ادعا، معنا لازم است و برای عاشق، نشان. آن طالب اگر اقرارش پاک شود و معنای دعوی خود را برساند و برای ادعایش نشان آورد، براحتمی قبول کنند.

اگر در دعوی خود عاجز ماند و نشان نداشته باشد او را طرد نمایند. چهل روز در میان خود راه ندهند. اگر راه دهند خودشان نیز مردار می شوند. دشمن اولیاء شوند و بی ایمان به آخرت روند».

شیخ صفی علیه‌الرحمه می فرماید:

«کس به ره عشق شود پهلوان

خانه معشوق نماید تشنه‌ان

عشق چه آسان بود اندر بیان!»

• منافق کیمدیر؟

شیخ صدرالدین آیتدی: «یا شیخ! منافق کیملردیر؟ بیزه بیان ائله ، بیله لیم».

شیخ صفی الدین علیه الرحمه بویورودو کیم: «بیر کیمسنه اولیاء کلامین ائشیدیب حق بیلمه سه و اونا گوره عمل قیلماسا ، کؤنلو صاف اولماسا ، کین ، کبر ، حسد ، بغض ، بخل ، طمع ایله غیبت [و] مساوی اولسا ، منافق دیر. و داهی منافق اولدور کیم بیر کیشی نین اوزونه بیر دورلو و آردینا بیر دورلو سؤیلیه. و منافق اولدور کیم اولیایا دیل ایله اقرار و ثریب ایمان گتیره اما کؤنولده ، تحقیق ، اعتقاد ائدیپ ایتانما.

قوله تعالی: «ان المنافقون هم الکافرون». منافق کافردن اشد دیر. اونون چون کیم ظاهر [ده] کافر ، کلمه شهادت گتیره مکله مسلمان اولور. اما منافق ایکی اوزلو ، ایکی دیلی ، ایکی کؤنوللو اولور. اونلاردان قاچماق گر کدیر. زیرا اونلار اولیاء دوشمنلریدیر لر و اونلارین مکانی دوزخ دیر».

• اولیایا محبت

شیخ صدرالدین آیتدی: «اولیایا بحق ، نجه محبت اتمک گر کدیر؟».

شیخ صفی الدین حضرتلری بویورور: «هاچان بیر طالب «اولیایی سنوه رم» دنسه طالبلر اوندان نشان ایسته یرلر. زیرا کیم دعویه معنا ، عاشیقه نشان گر کدیر.

اول طالب اقرارین آری اولوب قیلدیغی دعوی نین معاسین و ثریرسه و نشانین گؤستریرسه ، خوش قبول انده لر. اگر دعواسیندا عاجیز اولوب نشان گؤسترمرسه ، اونو طرد انده لر. قیرخ گون ایچلرینه قویما یالار. اگر قویارلار سا کندیلری ده موردار اولورلار. اولیاء دوشمانی اولوب آخرته ایمانسیز گندرلر».

شعر من شیخ صفی علیه الرحمه

«عشق یولوندا او اولور پهلوان

گؤستره معشوق ائوینده ن نشان

سنوه رم دنمکله آساندیر برهان!»

• نشان طالب در محبت اولیاء

شیخ صدرالدین سؤال کرد: «یا شیخ کامل! آن نشان طالب چیست که بدانیم؟» حضرت شیخ صفی فرمودند: «آن نشان طالب دامن اولیاء را گرفتن، اقرار کردن و از جان و دل باور داشتن و ایمان آوردن است. یعنی به هر فعل و حالش «بلی» گفتن و باور کردن است. «مناقب شریف» استماع کردن، نفس اولیاء را شنیدن و معنائش را فهمیدن و بر آن عمل کردن است. تمام دارائی اش را در راه خداشناسان صرف کرده و خرج نماید.»

• مقامات طریقت

شیخ صدرالدین پرسید: «یا شیخ! در طریقت برای طالب چند مقام وجود دارد؟ بفرمائید اندر یابیم.»

حضرت شیخ صفی فرمود: «اولیای کرام و مشایخ عظام، در طریقت هفتاد و دو مقام دارند که هفتاد مقام با چهار دروازه در درون آن متعلق به اولیاء است و دو مقام مخصوص طالب می باشد. هرگاه طالب آن دو مقام را بجا آورد همراه با اولیاء آن هفتاد مقام دیگر را هم بجا آورده است.»

• مقامات خاص طالب

شیخ صدرالدین پرسید: «آن چه مقامی است که با هفتاد مقام اولیاء برابری کند؟» حضرت شیخ صفی الدین جواب داد: «مقام نخست از آندو مقام «وفاداری به اولیاء» است. چون اقرار داد و «بلی» گفت، در طریقت «ابن سبیل» گشت، «آنگاه بایستی در مقابل آن اقرار، عهدش را بجا آورد. قوله تعالی «بما عاهدوا علیه فسویه اجرا عظیماً». جناب حضرت حق می فرماید: اگر کسی در راه من عمل نماید و به عهدش وفا کند، من انواع احسانها را می کنم چندان که هر کدام اجری عظیم است.»

و دیگر مقام «تصدیق قلب» است. «ویقولون متی هذا الوعدان کتم صادقین.»

• طالیین نشانی اولیائی سئومکده

شیخ صدرالدین آیتدی: «یا شیخ کامیل! اول طالیین نیشاتی نه دیر؟ یله لیم». شیخ صفی الدین حضرتلری بویوردو کیم: «اؤل طالیین نیشانی اولیاء آتگین توتماق، اقرار و ثریب جان کؤنولدن ایناتماق و ایمان گتیرمکدیر. یعنی هر فعلینه و هر حالینا «بلی» دئییب ایناتماقدیر. «مناقب شریف» دینله ییب اولیاء نفسین ائشیدیب معناسینی آنلاییب اونا گؤره عمل اتمکدیر. جمله وارلیغین اولر یولونا صرف ائدیب خرج اتمکدیر».

• طریقتین مقاملاری

شیخ صدرالدین آیتدی: «یا شیخ! طریقت ایچینده طالیین قهاچ مقامی واردیر؟ بویورون، آنلیالم».

شیخ صفی حضرتلری بویوردو کیم: «اولیای کرام و مشایخ عظام اولان کیمسه لرین، طریقت و حقیقتده، یتیمیش ایکی مقامی واردیر. اول یتیمیش مقام، دؤرد قایی ایچینده اولیانیدیر و ایکی مقام طالییندیر. هاجان بیر طالب او ایکی مقامی یتینه گتیرسه، اولیاء ایله اول یتیمیش مقامی یتینه گتیرمیش اولار».

• طریقتده طالیین مقاملاری

شیخ صدرالدین آیتدی: «اول مقاملار نه مقاملاردیر کی اولیاء ایله او یتیمیش مقام مقایله سینده اولار؟».

شیخ صفی الدین حضرتلری آیتدی: «اؤل ایکی مقامین اؤل مقامی، اولیایا وفا ایله مکدیر. چونکی اقرار و ثردی، گللدی «بلی» دئدی، طریقتده اؤل «یول اوغلو» اولدو، گر کدیر کیم اول اقرار اوزه رینه عهدینی بکله مک دیر. قولی تعالی: «بما عاهدوا علیهمسؤتیه اجرا عظیماً». جناب حق حضرتلری بویوروز: «بیر کیشی منیم یولوما بئل باغلایب عهدینه وفا ایله سه من اونا تنجه دورلو احسانلار ایله رم. شؤیله کیم هر بیرى اجر عظیم».

وداهی ایکنجی مقام تصدیق قلبدیر: «وتقولون متی هذا الوعدان کتم صادقین»

خداوند می فرماید: ای بنده! به عهدی که بسته ای وفا کن آنسان که از دم الست بلی گفتم. در قول خود صادق باش یعنی مثل آئینه باش. پس در هر طالبی تصدیق قلب باشد، به تحقیق بدانید که آن طالب دوست اولیاء است.»

حال اگر کسی از جان و دل اولیاء را دوست بدارد، به گناه مرگ که عزرائیل قصد جان می کند و شیطان قصد ایمان، آنگاه اولیاء ایمان وی را از شر شیطان حفظ کنند و ایمن نمایند. قوله تعالی: «الان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون».

تحقیق* : اگر طالبی دامن مرشد گیرد و در طریق اولیاء سالک گردد، برای او هیچ باکی نیست و هرگز ملول و محزون نشود. همانطور صدق و راستی را پیشه گیرد. در راهی که می رود رد پای رهبر را دنبال کند. رضای پیر را در هر کاری در نظر گیرد.»

* احتمالاً «تحقیق» از رساله مفقوده «تحقیقات شیخ صفی» اخذ شده است.

یعنی تانری بویورورکیم: «یا قولوم! سن ائيله دیگین عهدین وعدینه وفا [ائت] نتیجه کی الست دمیندن «بلی» دنمیشدین ، قوولوندا درست اول و صادق اول. یعنی آیناگییی اول». پس هانسی طالیده تصدیق قلب اولسا ، تحقیق یلمیش اولاسینیز کی اول طالب ، اولیاء دوستودور.

ایندی بیر کیمنه جان و کؤنولدن و درون دلدن اولیایی شوسه، وفات اتمه لی اولسا عزرائیل جانینا و شیطان ایمانینا قصد ائيله سه اول واخت اولیاء اول طالبین ایمانینی [شیطان] شریندن ساخلایب امین ائيله. قوله تعالی: «الان اولیاء الله لاخوف علیهم ولا هم یحزنون».

تحقیق: بیر طالب مرشد آتگین توتوب اولیاء طریقینه سالیک اولسا ، اونون اوزه رینه هنج قورخو یوخدور. ملول و محزون اولماسین. همان صیدق ايله بتل باغلا سین گتدیگی یترده رهبرین ایزین ایزله سین. هر ایشده پیرین رضاسین گؤزله سین».

• شعر شاه اسماعیل ختائی در این مقام[†]
(ترجمه موزون و بدون قافیه)

بیا خدمت نما پیرت ، عمل ضایع نمی گردد
بگیر آن دامن مرشد که کس نتواندش گیرد
عمل ، کامل شدن باید ، کم آن پر شدن باید
کنار دلبری بنشین که کس بر آن نمی خندد
اصیلان را ستایش کن ، فقیران را غنی گردان
چنان باید سخن راندن که افرشته ندانندش
اگر دریا شکافانندی ، به عمانها فرو رفتی
به کشف گوهری باید که صرافان نمی دانند
بشو در عشق خود صادق اگر خواهی تو وصلت را
اگر عاشق ، شود واصل ، فنا هرگز نمی گردد
سبکبالان سفر باید ، به این معنی نظر باید
شراب از آن قدح می خور ، که بیدارت نگرداند
به باغی می سزد رفتن که تفریح و فرج باشد
گلی بوئیدنش ارزد ، که پژمرده نمی گردد
بیا بنشین ختائی! تا کنی معنی چنین دعوی
سخن با مردمی باید که پا از سر نمی دانند

[†] شواهد شعری بعدها از سوی مستسخان افزوده شده و ما نیز آنرا حذف نمی کنیم.

• شاه اسماعیل ختائی نین شعری بو مقامدا

گل بیر پیره خیدمت ائله ، امک ضایع اولماز اولا
 مرشد آتگین محکم توت ، کیمسه الدن آلماز اولا
 بیر ایشی بیتیرمک گرک ، اسگیگین بیتیرمک گرک
 یار ایله اونورماق گرک ، هنج کیم سنه گولمز اولا
 بیر سویو سویلاماق گرک ، بیر آجی تویلاماق گرک
 بیر دیلسون سؤیله مک گرک ، فرشته لر بیلمز اولا
 چاپیق بحری اولماق گرک ، عمانلارا دالماق گرک
 بیر جواهر بولماق گرک ، هنج صرآفلار بیلمز اولا
 گنرچک عاشیق اولماق گرک ، معشوقه سین بولماق گرک
 اؤلمزدن ار اولماق گرک ، واریب اوندا اؤلمز اولا
 قوش دیلیله اوچماق گرک ، بو معنایی سنچمک گرک
 بیر قدحدن ایچمک گرک ، ایچنلر آیلماز اولا
 بیر باغچایا گیرمک گرک ، خوب نفرّج قیلماق گرک
 بیر گولوقوخلاماق گرک ، هرگز او گول سولماز اولا
 گل ختائی! سن گنج اؤتور ، دعویی معنایا بیتیر
 صحبتین بیر اره گؤتور ، جانا - باشا قالماز اولا

• مصیبت طالب و منافق

شیخ صدرالدین سنوال کرد: «یا شیخ! مصیبت طالب چیست؟ مصیبت منافق چیست؟ لطف کن و بفرما تا بشنویم و بدانیم».

حضرت شیخ صفی پاسخ داد: «مصیبت طالب، جدایی از اولیاء است و مصیبت منافق، جهنمی بودنش». طالب سه مصیبت دارد: اول اینکه دروغ بگوید. قصداً رعایت ادب نکند. دوم مصیبت آن است که غیبت کند و کارهای ناشایست انجام دهد. مصیبت سوم آنکه مهر و محبت اولیاء را از دل بیرون کند.

هر طالبی که این سه نوع عمل را انجام دهد، قبول درگاه حق نگردد و بی ایمان از دنیا به آخرت رود و در آخرت به عذاب جهنم افتد و در طول حیاتش هر چه ثواب اندوخته، بالکلیه هباً مشور گردد».

• محبت به خلق

بعد از این شیخ صدرالدین پرسید: «یا شیخ! در باب محبت به خلق بفرمایید».

شیخ صفی الدین پاسخ گفت: «خلق گوسفندان اولیاء هستند. هر که جزو گوسفندان اولیاء درآید، آن شخص از بندگان اولیاء خواهد بود و هر که قدم در راه گوسفندان اولیاء بگذارد، از هفتاد هزار جهان آزاد گردد و هم غلای ذات حاصل گردد. چشم و دلش با بشارت پر گردد و به مراد و مقصود خود واصل گردد و هر که از سر و جان خود در راه اولیاء بگذرد، بی گمان او شهید است».

و باز اینکه طالب حقیقی حق آنست که از عوام بریده و از خلق عزلت گزیده و به کوره اولیاء داخل شود که از دنیا با هر چه که ترس و خوف داشته باشد، ایمن ماند. آن طالب از مؤمنان خواهد بود و برایش مرگ نیست. همان شخص به مثابه «از دنیا به آخرت کوچ کنند چونان کوچ از خانه ای به خانه دیگر» می گردد. روز قیامت در حالی که بی حساب است، در مقام اولیاء خواهد بود. در جنت اعلی نور و جمال حضرت حق را مشاهده کند و با آن نور مغتنم گردد. به منزل «المؤمنون لا یموتون بل یتقلون من دمار الفناء الی دمار البقاء» واصل گردند.

• طالبه منافقین مصیبتی

شیخ صدرالدین آیتدی: «یا شیخ! طالبین مصیبتی نه دیر؟ منافقین مصیبتی نه دیر؟ لطف ائدیب بویورون. ائشیده لیم و بیله لیم.»

شیخ صفی حضرتلری آیتدی: «طالبین مصیبتی اولیادان جدا اولماقدیر و منافقین [کی] جهنم لیک اولماقدیر. و داهی طالبین اوچ مصیبتی واردیر: بیرنجی سی بودور کی یالان سؤیله، قصداً ادب بکلیمه. ایکنجی مصیبتی اولدور غیبت و مساوی ائلیه. اوچونجو مصیبتی اولدور کی اولیانین مهر [و] محبتین کؤنولدن چیخارا.

هر هانگی طالب، بو اوچ دورلو ایشی ائلیه، درگاها قبول اولماز. دونیادان آخرته ایمانسیز گئدر و هم قیامت گونونده عذاب جهنمه لایق اولار و بوتون حیاتیندا نه قده ر ثواب ایشلرسه، بالکلیه هباءً منثور اولور.»

• خلقه محبت ائتمک

بوندان سونرایته شیخ صدرالدین سئوال ائتدی: «یا شیخ! خلقه محبت حقیقته بویورون»

شیخ صفی الدین آیتدی: «خلق، اولیانین قوزوسودور. هر کیم اولیانین قوزوسونا گیرسه، اول کیشی اولیانین بنده لریندن اولور و داهی بیر طالب اولیانین قوزوسونا قدم باسا، یتمیش مین جهانندان قورتولار و هم اونا غلای ذات حاصل اولار. گوزو و کؤنلو بشارت ایله دولار. مورد و مقصودونا واصل اولار و هر کیم اولیاء بولوندا باش و جانندان کئچرسه، تحقیق، شهید اولار.»

و داهی گئرچکک طالب حق اولدور کی عوامدان کسبله و خلقدن عزلت ائلیه. اولیاء کوره سینه گیره. دونیان اولدوقجا جمیع قورخورلاریندان امین اولار. اول طالب، مؤمنلردن اولور و اونا اولوم یوخدور. همان، آنجاق «دونیادان آخرته نقل ائدر، بیر ائودن بیر ائوه کؤچر گیبی» دیر. قیامت گونونده حسابسیر اولاراق اولیاء مقامیندا اولار. جنت اعلی دا حقیق جمالین و نورونو مشاهده قیلار. اول نور ایله مغتنم اولار. «المؤمنون لایموتون، بل ینتقلون من دمار الفناء الی دمار البقاء» منزلینه ایریشیرلر.

و باز فرمود: «دل در سه وجه است: دو وجه برای خلق و یکی برای طالب که به آن «حیران» گویند. پیوسته محبوبش را تماشا کند و از عشقش در حیرت افتد. هر جا که به او نگاه کند، می تواند ببیند و جمال محبوبش را سیران نماید. بدان که در این وجه شخص چه در دنیا باشد و چه در آخرت، در مقام اولیاء است.»

• مقام سه گانه، هفت گانه و چهل گانه

شیخ صدرالدین پرسید: «یا شیخ! اگر طالبی سلوک اولیاء را نداند، آیا صاحب مقام خواهد بود یا نه؟»

شیخ پاسخ داد: «اگر سه طالب درجائی گردآیند «جنت اولیاء» و مقام سه گانه است. برای همین یکی قطب است در مقام اولیاء و آن دو طالب دیگر در مرتبه امامان خواهند بود. یکی در سمت راست قطب است دیگری در سمت چپ وی.»

اگر هفت طالب در جائی باشند «صدق اولیاء» و مقام هفت گانه است. آنگاه یکی از آنها در مقام اولیاء است.

و اگر چهل طالب درجائی باشند «طریق مشایخ» و مقام چهل گانه است و باز در آن زمان غلای ذات حاصل گردد. آئینه دل طالب شسته شده و جلا یابد. برخوان و بدان» حضرت شیخ صفی الدین در حق جمعیت می فرماید: «اگر طالبی در حلقه نشسته باشد و نظرش در خارج باشد، یزید است. کسی که در این طریق است، لازم است که اهل رضا باشد. اگر اینچنین نباشد، از طریقت دور است.»

و داهسی بویورور: «کۆنول اوج وجه اوزه رینه دیر. ایکسی خلقین ، بیرسی طالبیندیر. اونا حیران دئیرلر. دائم محبوبونو تماشا ائده ر ، عشقیندن حیران اولار. هر هاردا کیم باخارسا اونا ، گۆرونر و محبوبونو جمالینی سئیران ائده ر. بیلیمش اولاسان کیم بو وجه اوزه ره ، کیشی اگر دونیادا و اگر آخرتده ، اولیاء مقامیندادیر».

• اوچلر ، ینددیلر و قیرخلار مقامی

شیخ صدرالدین آیتدی: «یا شیخ! بیر طالب اولیاء سلوکون بیلمه سه ، مقامی اولورمو یوخسا اولمازمی؟».

شیخ صفی الدین حضرتلری آیتدی: «طالبین اوچو بیر یرده اولسا ، جنت اولیادیر. اوچلر مقامی دیر. اول اوچون بیر قطب دور ، اولیاء مرتبه سینده. اول ایکی سی امامان مرتبه سینده اولورلار. بیر قطبون ساغ یانیندا و بیر سول یانیندادیر.

اگر کیم طالبین ینددی سی بیر یرده اولسا ، صدق اولیاء دیر. ینددیلر مقامی دیر. اول واخت ، ینددی نین بیر اولیاء مرتبه سینده دیر.

و اگر طالبین قیرخی بیر یرده اولسالار ، طریق مشایخدیر. قیرخلار مقامی دیر و یننه اول واخت علای ذات حاصل اولور. طالبین کۆنول آینه سی سیلینیر ، پاک اولور. سؤیله بیلگیل کیم».

شیخ صفی الدین حضرتلری ، جمعیت حقیقنده بویورور کیم: «بیر طالب حلقه ده اوتورموش اولسا ، نظری دیشاریدا اولسا ، یزید دیر. بو طریق ایچینده اولان کیشی یه لازم دیر کی اهل رضا اولار. اگر بؤیله اولماز ایسه ، طریقیندن دور دور».

• تفسیر شاه اسماعیل ختائی

اگر مرتضی علی را از جان دوست داری
دیده غفلت باز گشا ، بیدار شو ، برخیز
با بی مصاحبان نشست و برخاست مکن
یک جرعه آب هم که بنوشی ، خسران عظیم کنی

آنروز رهبری و امامت براستی واحد بود
در این میدان هستی را به کنار هشته
در آنجا گنج نهران را صاحب شود
آن چیست؟ حق داند و بر شاه عیان است

آنکه آداب سلوک را شناخته
و نقش هستی را با تار و پود آن بافته
و در هر جمعی تبری خود را بر زبان آورده
راز علی را بر همه فاش ساخته

چشم جان بسته است ، قادر به مشاهده حق نیست
بصورت حقیقی نمی تواند در مسیر استادش برود
نمی تواند در میان جمعیت به سخن آغازد
حال چهار دروازه تا این اندازه قابل بیان است

شاه ختائی گوید: آفریدگار زمین و آسمان
نانوشته را خواند و داند
بگوید: برود هر آنکه در حال نیست
مسلمان واقعی بایستی به رنگ خون باشد

• شاه اسماعیل ختائی نین تفسیری

مرتضی علی بی جانداڭ سنورسن
غفلتدن گوزونو گل آج ، اویان ، دورا
مصاحب سیزلر ایله دوروب اوتورما
بیر ایچیم سو ایچرسن کول زیاندير

رهبری او گونده گنرچک بیر اولموش
وارلیغیندان سو مثیداندا سویولموش
گیزلی گنجه اوردا اوستاد سایلمیش
او نه دیر؟ حق بیلر ، شاهای عیاندير

گنتدیگی یولون ، ادیین تاخیدان؟
وارلیغین آلدیریر، تیکیب توخودان
هر بیر جمع ایچره تبری اوخودان
علی سرین عام ناسه دئیندیر

جان گوزو باغلیدیر ، حقّی گوره نمز
اوستادین یولونا دوغرو وارناماز
جمعیته سئوالینی وئره نمز
دؤرد قایی بو قده ر حالی بیاندير

شاه ختائی آیدیر: یشر - گوی یارادان
من آغدان اوخورام بیلم قارادان
دئین چیخسین حالی بیلمز آرادان
مؤمن مسلم آل رنگلره بویاندی

• حکایت

روزی از روزها حضرت شیخ صفی راه می رفته است. خودش طالب ها را به نام خواسته و در باغچه ای سیر می کرده است. حضرت شیخ در درختی سه سیب دید. دوری زده و باز به پای آن درخت رسید. آمد و نگاه کرد. دید که یکی از آن سیبها نیست. خبر گرفت و از باغبان پرسید: «در این درخت سه سیب بود که حالا یکی نیست. چه شد؟».

باغبان گفت: «شاه من! خودش افتاد».

شیخ سؤال کرد: «کو؟ چه شد؟».

باغبان گفت: «یکی از صوفی ها خواست ، دادم».

شیخ گفت: «آیا خواست و گرفت؟ یا نخواست و خودتان دادید؟»

باغبان گفت: «نخواست ، من دادم».

شیخ سؤال کرد: «بهایش را داد و گرفت؟ یا نداد و گرفت؟».

باغبان گفت: «شاه من! قبل از خواستن بهایش را پرداخت کرد».

شیخ گفت: «آیا بهایش را خواستی داد؟ یا نخواستی و خودش داد؟»

باغبان گفت: «قبل از خواستن داد».

حضرت شیخ صفی الدین ، جناب حضرت حق را بسیار شکر کرد و فرمود:

«الحمد لله على ولي الله صوفى هايم رحمانى بوده اند نه شیطانى». شکر و ثنای بسیار کرد و دعا نمود.

• حکایت

گونلرده بیر گون ، شیخ صفی الدین حضرتلری گنديرمیش. کندی طالیلری آدین سوروب بیر باغچایا سئیران ائدیرمیش. شیخ حضرتلری [گوردو] بیر آغاچا اوچ عدد آلما دورور. بعده ، دولایب یتنه اول آغاچ دیینه گلدی. باخدی گوردو اول آلمانین بیر یوخدور. خبر سوروب باغوانا آیتدی: بو آغاچدا اوچ دانه آلما وار ایدی. حالا بیر سی یوخدور. نتجه اولدو؟

باغوان آیتدی: شاهیم! کندی دوشدو.

شیخ آیتدی: هانی نتجه اولدو؟

باغوان آیتدی: بیر صوفی ایسته دی ، وئردیم.

شیخ آیتدی: ایسته دیمی آلدیمی؟ یوخسا ایسته مه دیمی سن وئردین؟

باغوان آیتدی: ایسته مه دی ، من وئردیم.

شیخ آیتدی: باهاسین وئردیمی آلدی؟ یوخسا وئرمه دیمی آلدی؟

باغوان آیتدی: شاهیم! ایسته مه دن باهاسین وئردی.

شیخ آیتدی: ایستدینمی آلدین باهاسین؟ یوخسا ایستمه دینمی وئردی؟

باغوان آیتدی: ایسته مه دن وئردی.

شیخ صفی الدین حضرتلری ، جناب حق حضرتلرینه چوخ شوکورلر ائدیب آیتدی:

«الحمد لله على ولي الله صوفيلريم رحمانى ايميشلر ، شيطانى دگيللرميش» دئييب شوکر و ثنالار ائدیلر.

• تفسیر شاه اسماعیل ختائی

گویمت: ای شاه شاهان! شکر فراوان
الحمد لله که امید بنده توئی و هم پناهگاهش توئی
سر گناهکارمان را عفو کنی و ستر بندگان را بیوشانی
یارب! شکر فراوان و حمد بی پایان یکتائی ات را
تو آسمان و زمین را آفریدی و جهت بزم به آنها قرار دادی
اگر چرخ و فلک برگردند و شب و روز تغییر کنند، از قرارم بر نمی گردم
پس دنیا و عقبی و هرچه هست بخاطر ماست
یارب! شکر فراوان و حمد بی پایان درگاهت را
آب و آتش و خاک و باد را از بهر ما آفریدی
جان به جسم مرده ما دادی و نام آدم بر ما نهادی
جمله مقصود و مراد از تو آفریده شده اند
یارب! شکر فراوان و حمد بی پایان درگاهت را
چشم را از بهر دیدن، گوش را بهر شنیدن داده ای
دست از بهر گرفتن، پا برای رفتن ما داده ای
هرچه اراده کنی باز اندک است، چه آن نزدیک باشد و چه دور
یارب! شکر فراوان و حمد بی پایان درگاهت را
آتش را از میان سنگ بر ما ارزانی داشتی
شیر را از میان گوشت و خون بر ما لطف نمودی
ای کریم و مقصود! کرم فراوانی بر ما می نمایانی
یارب! شکر فراوان و حمد بی پایان درگاهت را
لطف و احسان و کرم از تو برمی آید و خطا از ما
از ابتدا تا انتها هرگز روزی مان را نبریدی
این «ختائی» خسته چونان گدائی به درگاهت آمده
یارب! شکر فراوان و حمد بی پایان درگاهت را

• تفسیر شاه اسماعیل ختائی

سؤیلورم: ای پادشاهلار پادشاهی! چوخ شوکور
 بنده نین اومیدی سنسن ، هم پناهی چوخ شوکور
 عفو اندرسن سرلری ، سَریمیزه آگاهسان
 چوخ شوکور بیرلیگینه ، یارب! ایلاهی! چوخ شوکور
 سن یاراتدین یشری ، گژیو ، بزم ایچون توتدو قرار
 دؤنسه ده چرخ و فلک ، لیل و نهار ، دؤنمز قرار
 پس بیزیم ایچوندورور ، دنیا و عقبی ، هر نه وار
 چوخ شوکور درگاهینا ، یارب! ایلاهی! چوخ شوکور
 بیزیم ایچون خلق ائله دین آب و آتش ، خاک و باد
 جیسمیمیزه جان دا وئردین ، بیزه آدم قویدون آد
 یارادیلیمیش سندن اولدو جمله مقصود وموراد
 چوخ شوکور درگاهینا ، یارب! ایلاهی! چوخ شوکور
 گورمگه گؤز وئردین ، انشیتمگه سن وئردین قولاق
 توتماغال وئردین و یورومگه وئردین آیاق
 هر نه یشره عزم اندرسن ، یشته آز ، یاخین ، ایراق
 چوخ شوکور درگاهینا ، یارب! ایلاهی! چوخ شوکور
 سنگ پولاد آراسیندا ، هم وئیررسن اوڈ بیزه
 ات ایله قان آراسیندان ، وئیریرسین سوت بیزه
 چوخ کرملر گؤستریرسن ، ای کریم! مقصود بیزه
 چوخ شوکور درگاهینا ، یارب! ایلاهی! چوخ شوکور
 لطف و احسان و کرم سندن گلیر ، بیزدن خطا
 اول غنیمت قیسمتینی کسمه دین اوئندن سونا
 بو ختائی خسته چون قاپیندا دورموش بیر گدا
 چوخ شوکور درگاهینا ، یارب! ایلاهی! چوخ شوکور

شرح لغات

آرد- پشت ، خلف ، پشت سر ؛ آرت هم می گویند. احتمالاً هم‌ریشه با آرخا (همین معنی)
 آری - پاک و تمیز و خالص ؛ از مصدر آریماق (- پاک شدن). از همین ریشه داریم: آریدماق (-
 پاک کردن) ، آرینماق (پاک شدن) ، آرینتی (- پاک شده) ، آریا (- سفید و پاک) ، آرین و آریان
 (- مجازاً سفید و پاک). مثل ترکی: سودان دورو، آیدان آری (یعنی: زلاتر از آب ، پاکتر از ماه)
 اسیرگه مک - حفظ کردن ، دل سوزاندن ، ترحم کردن ؛ در اصل «اسره مک» (- نگهداشتن)
 آلدادماق - فریباندن ؛ از ریشه آل (- مکر و حيله) که بوسیله اکِ فعلساز «داد» از اسم به فعل
 تبدیل شده است. آلداماق نیز در همین معنی است. آلدانماق (- فریفته شدن) ، آلداق (- حيله)
 آنلاماق - درک کردن ؛ از ریشه آن (- عقل و هوش و احساس) که اکِ فعلساز «لا» از این اسم ،
 فعل ساخته است. از همین ریشه داریم: آنماق (- بخاطر آوردن) ، آنلاق (- درک و فهم) ، آنلانماق
 (- فهماندن) ، آنلاشماق (- به توافق رسیدن) ، آندیرماق (- تفهیم کردن) ، آنلاماز (- تفهیم)،
 آنلاقلی (- فهم) ، آنما (- یادبود) ، آندیرما (- میراث) ، آنلاملی (- معنی دار) ، آنا (- مادر)
 آیریق - جدائی ، فراق ؛ از مصدر آیریماق (- جدا کردن) که «ایق» آنرا اسم مصدر کرده
 است. آیریلیق (- جدائی) از مصدر آیریلماق (- جدا شدن) بیشتر از آیریق کاربرد دارد.
 آیماق - فرمودن ، پرسیدن ، گفتن ؛ آییتماق (- به گفتار واداشتن ، سؤال کردن ، بیدار کردن متنبه
 کردن) . آیدی (- فرمود) ، آیتندی (- پرسید ، متذکر شد). ادیب احمد یوکتاکی گوید:

ایلاهی! اؤکوش حمد آیورمن سانا × سنین رحمتیندن اومارمن اونا

(الهی! سپاس فراوان ترا × امیدم به دریای فضل تو هست)

اکمک - نان ؛ از مصدر اکمک (= کاشتن) بدان مفهوم که نان را در تنور می زنند. «اکمک ، ایمک،
 اؤتمک ، اتمک ، چؤرک» همگی در معنای نان می باشد.

انسه - پشت ، پشت گردن ؛ انس ریشه اصلی کلمه است

اؤردو - نهاد ، زد ، گذاشت ؛ از مصدر اؤرماق (یا اؤرماق - نهادن ، زدن) که در ترکی معاصر به
 «وورماق» تبدیل شده است. تنها یادگار از این مصدر قدیمی کلمه اؤراق(- داس ، وسیله ضربت)

است. همچنین اوروق (- شهر و آبادی) هم‌ریشه با این کلمه است.

اؤرو - گیاه ، علف ؛ از مصدر اؤرمک (یا هؤرمک = بافتن ، پیچاندن)

اوزه رو- رودررو ، متقابل ؛ از ریشه اوز (- رو) ، اوز به اوز (رو برو) ، اوزه رینه (- در مقابل)

همین مصدر کاربرد دارد. دیلک(-آرزو و خواهش)، دیله نمک(-گدائی)، دیله نچی(-گدا)، دیلنمک(-اعتراض کردن)، دیلشکمک(- درد دل کردن)، دیلماج(- مترجم).

دینله مک - قبول کردن، شنیدن، دینله ییچی (- شنونده) اسم فاعل این مصدر است.

سانجاق - پرچم، وسیله ای برای نگاه داشتن موی خانمها یا کاغذ و غیره. قدیم به پرچم و علم اطلاق می شد بخاطر نصب کردن آن در میدان ولی الآن به وسیله نگهدارنده اطلاق می گردد. جالب است که سه واژه هم معنی ترکی «پرچم، بیرق، سنجاق» در طول زمان جای معادل فارسی خود یعنی درفش را گرفته است. مصدر آن سانجماق (زدن چیزی به جایی، آویختن) است که اک اسم ساز «اق» آنرا به اسم تبدیل کرده است. بیرق نیز در همین معنا و مفهوم است. اک اسم ساز «اق» دهها اسم را با خود به فارسی و عربی برده است که گاهی دچار تغییراتی هم شده است. مانند: اتاق، اتراق، ارتاغ، ایغاغ، ایناغ، بسق، بلغاق، بیرق، چاتاغ، چالاک، چراغ، چلاغ، سراغ، طبق، سقناق، سیاق، عراق، اراک، قاچاق، قباق، قبراق، قنق، یتاق، یدک، یساق، یغناغ، یلاق سانماق - شمردن، حساب آوردن، فرض کردن، پنداشتن، گمان بردن، انگاشتن؛ سان (= عدد)، سانیرام (=گمان می کنم)، سانکی (=گویا)، سان گورمک (=سان دیدن)، آدلی - سانلی (= نام و نشان دار)، ساناماق (= شمارش کردن)

سؤیله مک - خواستن، طلب کردن؛ در اصل سؤزله مک از ریشه سؤز (= حرف، صحبت)

سکه له مک - فرض کردن، تخیل کردن؛ ریشه اصلی آن مصدر سکی و سکو است که «حالت نیم خیز شدن، بهوش آمدن، بیدار شدن» را معنی می دهد. بدان معنی که شخص در این حالتها نیم هوش است. احتمالاً ریشه سکی و سکو نیز در اصل سانکی (گویا که، انگار) است.

سورماق - پرسیدن، مکیدن؛ البته در ترکی آذری مصدر سوروشماق با همین معنی کاربرد دارد.. سراغ (در اصل سوراق) از همین ریشه است.

سورولمک - رانده شدن، تبعید شدن؛ از مصدر سورمک (= راندن، تبعید کردن) که «ول» آنرا مجهول کرده است. سورگون (= تبعید) صورت اسمی از این مصدر است.

سؤیلاماق - ستودن

سؤیله - اینچنین؛ سؤیله و بؤیله در ترکیه استفاده می شود، بئله (آذ). هم کاربرد دارد. سؤ (استانبولی) یا بؤ (آذری) به معنی «این»، ریشه آنهاست. «شبو» هم در معنی «شو» است.

قات - کنار، دفعه، مرتبه، همسایه؛ مولوی گوید: هر دم به خشم گویی بارغیل منیم قاتیمدان X من روی ترش کرده نزدیک تو دورورمن (= هر دم به خشم گویی: دیگر مرا رها کن X من روی

ترش کرده نزدیک تو بمانم)

قُول - خادم ، بنده ؛ از ترکیبات این کلمه می توان در فارسی و عربی هم ردپائی پیدا کرد: غلام (در اصل قولوم = خادم من) ، قَلَق (قوللوق = خدمت) ، غول (شاید بدلیل درشت هیكل بودن!).
 کۆتورمک - بستن ؛ گۆتورمک هم گفته می شود. در اصل «کۆلتورمک ، کۆلمک»(بستن) است که اک «تور» آنرا متعدی کرده است .

کره - دفعه ، بار؛ کره ت هم کاربرد دارد. از ریشه کر(= دفعه) در ترکی باستان. شعرمجلی:
 یاردان جاواب آلینچا«یاالوارمیشام مین کره (= برای راضی کردن یار X هزار دفعه التماس کرده ام)
 کندی - خود ، خویش ؛ در متون دوره صفویه بسیار بکار رفته ولی اکنون در ترکیه کاربرد دارد. در آذربایجان «اؤز» جای آنرا گرفته. کندی(= خود)، کندیسی(= خودش) ، کندوزونو (= خودش را)
 کیم - از حروف ربط در ترکی باستان که بصورت «که ، کی» به زبان فارسی رفته است.

کیمسه - هر کس ، هیچکس ؛ کیمسه نی گۆرمه دیم (= کسی را ندیدم)

گشچک - واقعی ، حقیقی ، گیرچک هم ضبط شده است

گشری - از مصدر گشمک و کشمک (= عقب ماندن) ؛ عقب(ازمانی و مکانی) ؛ گشریچی(= واپس گرا) ،
 گئن و گنیین(= دور) ، گئندن گئنه (= دورادور)

گیبی - مشابه ؛ کیمی در آذری و بیگی در استانبولی جایگزین آن شده است. مولوی گوید:

آی گیبی سن سن Xگون گیبی سن سن (= توئی که چون ماهی X توئی که چون شمس).

نسنه - شیئی ، چیز ، هیچ چیز ؛ صورتهای مختلف «نسنده نه ، نه سه ، نسته ، نه سنه» دارد. احتمالاً
 ترکیب نه(= چه) و ایسه(= باشد) است. نسنه دویماق(= چیزهایی فهمیدن) ، نسنه جیک(= کم و کوچک) ، نسته - بسته یا شویله - بویله(= ائله - بئله)

وارماق - رفتن ، واصل شدن ؛ بارماق صورت قدیمی آنست. ائوه واردی(= به خانه رسید) ، وارماسا
 (= اگر واصل نشود) ، باریشماق(= آشتی کردن و با هم رفت و آمد داشتن)

یاراماز - ناشایست ، نالایق ؛ از مصدر یارماق(= مفید بودن ، مناسب و شایسته بودن) که «ماز»
 آنرا نفی دائم کرده است یعنی چیزی که هرگز شایسته نخواهد بود.

یارین - فردا ، فردای قیامت

یورومک - حرکت کردن ؛ یثریمک (در ترکی آذری) ، یوروماق (ترکی باستانی). یورمه و یورغه (= راه رفتن اسب) در فارسی از همین ریشه است.

آیات و روایات

- ابي واستكبر وكاف من الكافرين / بقره ۳۴
ابا كرد و تكبر نمود و در گروه كافران قرار گرفت.
- اولئك كالاхам بل هم اضل ، اولئك هم النافلون / اعراف ۱۷۹
آنان چون چهارپایانند بلکه گمراه تر ، همانها غافل شدگانند.
- يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا وهم عن الآخرة هم الغافلون / روم ۷
ظاهری از زندگی دنیا را می دانند و از آخرت کاملاً ناآگاهند.
- انا عرضنا الامانه على السموات والارض والجبال / احزاب ۷۲
ما بر آسمانها و زمین و کوهها عرض امانت کردیم.
- ان النفس لآماره بالسوء / يوسف ۵۳
همانا نفس ، وادارنده به زشتی است.
- ويقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين / يونس ۴۸
(كافران) گویند: پس این وعده (قیامت) کی فرا رسد اگر راست گویانید.
- الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون / يونس ۶۲
هان! که برای اولیاء الله نه خوفی وجود دارد و نه اندوهی
- انا مدینه العلم وعلی بابها / رسول اکرم (ص)
من شهر علم و علی دروازه آن
- انا وعلی من ثور واحد / رسول اکرم (ص)
من و علی از یک نوریم.
- المؤمنون لایموتون بل ینقلون من دار البقاء الی دار البقاء / رسول اکرم (ص)
مؤمنین نمیرند بلکه از خانه فنا به دار بقا منتقل شوند.
- لا فتی الی لاسیف الذوالفقار / حدیث قدسی
جز علی جوانمردی نیست و جز ذوالفقار شمشیری نیست.
- من سجد لیر الله فقد کفر / ؟
هر که غیر خدا را سجده نماید حقیقتاً کفر ورزیده است.
- العذر عند کرام الناس / ؟
گذشت خصلت نیکمردان است.

مراجع

۱. شیخ صفی الدین اردبیلی ، قارا مجموعه ، تدوین کننده: دکتر محمدزاده صدیق ، تهران ، ۱۳۸۰.
۲. نائبی، محمدصادق ، قارا مجموعه از منظر واژه شناسی ، تهران ، ۱۳۸۰
۳. دکتر دبیرسیاقی ، محمد، دیوان لغات التُرك محمود کاشغری ، تهران ، ۱۳۷۷
۴. نائبی، محمدصادق ، واژگان زبان ترکی در فارسی ، تهران ، ۱۳۸۰
۵. هادی ، اسماعیل ، فرهنگ ترکی نوین ، تبریز ، انتشارات احرار ، ۱۳۷۹
۶. دکتر محمدزاده صدیق، حسین، سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه ، ۱۳۶۷
۷. خلف تبریزی ، محمد حسین ، برهان قاطع ، تهران ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۶۲
۸. دهخدا ، علی اکبر ، لغتنامه فارسی ، تهران
۹. دکتر معین ، محمد ، فرهنگ فارسی ، شش جلدی ، تهران ، ۱۳۷۸
۱۰. اولفون و درخشان ، فرهنگ لغات ترکی استانبولی به فارسی ، تبریز ، ۱۳۷۶
۱۱. محمدزاده صدیق ، ستارخان ، قارا مجموعه و چالشهای علمی ، تهران ، ۱۳۸۱

12. Yeni Tarama Sözlüğü, TDK, Ankara, 1983

Ön Söz

Sultan Şıx Sefiyeddin (1252-1334) , Sefevilerin Ceddi Xace Kemaleddin'in Dövlət Xanımından Olan Oğlu 1252/3 ilinde Erdebil'de Dünyaya Göz Açdı. Şıx Sefi Anasının Beşinci Uşağı idi. Altı Yaşında İken Atasın Elden Verdi. Onu Ciddi ve Yoldaşsız Uşaq Tanıtırlar. Erdebilde Ders Oxumaqdan Sonra Şiraza Sonra Gilana Gedir ve Şıx Zahid Gilaninin Müridi Olmuş ve Onun Qızı ile Evlenmiş ve 25 il Onun Yanında Qalmış ve O Öləndən Sonra Onun Xelifesi ve Teriqat Reisi Olmuşdur.

Şıx Sefi,Sefevi Teriqetinin Qurucusudur. Mürüdləri 12 Terkli , Yüнден Qırmızı Börk Qoyub , Özlerini 'Qizil Baş' Adlandırarmışlar.

Şıx Sefi Öldükden Sonra Onun Teriqet Edeb Erkanına Ayid Yazılar ve Şerlerinin , Mürüdləri 'Qara Mecmue'Adi ile Toplamışlar. Qara Mecmue'ye Başqa Risaleler'de Qizil Başlar Terefinden Sonralar Artirilmişdir.

'Qara Mecmue' Neçe Yüz il Itgin Qalandan Sonr , 40 il Çalışmadan Sonra Prof. Dr. Sediq Gücü ve Elile Yayildi ve Sefevi ile Sufiye'nin üzünden Tozu Silib Onların Meslekin Aidinlaşdırdi. Ömür Boyu Şıx Sefi Bu Öz Sulalesinden Olan , Aslan Oğlu Prof. Dr. Sediq(Düzgün)'e Medyun dir.

Elinizde Olan Kitab Qara Mecmue'nin Risalelerinden 'Elbuyuruq' Adlanan Bir Risaledir ki Şıx Sefi Öz Oqlu Şıx Sedreddin'in Sorğunlarına Vermiş Cavablarına Ayid Olur. Bu Dür ki Ona 'Buyuruq' Buyurmaq Mesderinden Ad Qoyulur.Bu , Şıx Sedreddin'in Tapşiriği ile 'Talib' Adlanan Mürüd'lerinin Qelemleri ile Yazilir.

Bu Kitab , Yayilan Elbuyuruğun Kiçik İşkalların Düzeldenden Sonra Onun Yeni Matni Dir ki Onla Yanaşı Farsca Çevrilişi Dir. Gelecekte Başqa Risaleler'de Bu Tertib'le Yayilacaq. Ümüd Qara Macmue'nin Başqa Risale'lerinin Tapilib Yayilan Günlerine.

Mehemmed Sadiq Nayibi

Tehran _ 2003

پژوهی از همین نگارنده منتشر می‌گردد

رسالات قارا مجموعه - ۳: کۆنول

«کۆنول رساله سی» یا «رساله دل» از طرف یکی از مریدان شیخ بنام «قایغوسوز» به رشته تحریر درآمده است. چنان این رساله مسجع است که آوردن نمونه شاهد از آن سخت است و خواندن این رساله به علاقمندان ادبیات ترک توصیه می‌شود. برای نمونه: «اونلار کیم صورته باخدی ، غفلت ایپین بونونا تاخدی ، طاعتین خرمین اودا یاخدی». یا «چون چری سینه توش اولدوم ، آییق ایکن سرخوش اولدوم و خوشحال ایکن کم معاش اولدوم. دوغرو ایکن فلاش اولدوم ، نهان ایکن عالمه فاش اولدوم»

رسالات قارا مجموعه - ۴: طریقت فرمانی

رساله «طریقت فرمانی» توسط «اشرف اوغلو» در قرن نهم جمع آوری شده است که باز نصایح و سخنان شیخ صفی به شاگردان و مریدان خود است که در آن به شرح احادیث و روایاتی از پیامبر اکرم (ص) و اشعاری از مثنوی معنوی برمی‌خوریم. از جمله: «ای معرفت طلب ائندلر و حق ایسته ینلر! کۆنول کعبه سینه گلین و اونو بو کعبه ده طلب ائدین».

رسالات قارا مجموعه - ۵: صفوه الصفا

رساله «صفوه الصفا» را «ابن بزار اردیلی» بنا به دستور فرزند شیخ صفی یعنی شیخ صدرالدین جمع آوری کرده است که علاوه بر شیخ صفی از شیخ صدرالدین هم جملاتی آورده است. با توجه به اینکه ایشان رساله را از صورت محاوره ای به نوشتاری تبدیل کرده است می‌توان در جای جای رساله به لهجه اصیل و شیرین اردیلی برخورد کرد که برای غیر اردیلی‌ها شاید ناآشنا باشد. مانند: گیزلو ، کنچورسه لر ، گتوره ، دندوگی ، گیور ، منوم ، یتیشوردی ، ایسته دون ، قیلور ، بیلور. نمونه ای از این رساله چنین است: «پس حق تعالی بصیرت گۆزونو بیرکیمسه یه وئرسه آئینلا گۆره بیلور»

پروفسور صدیق ، رساله البیوروق را به عنوان
نخستین رساله از قارا مجموعه می شناسد و معتقد
است که این اثر از زبان سید صدرالدین و به قلم یک
«طالب» با حفظ ویژگی لهجه اردبیلی شیخ صفی الدین
نگاشته شده است و سالها در زاویه های صوفیان
ایران ، ترکیه و عراق تعلیم داده می شده است.
بعدها اشعار شاه ختائی را هم به آن افزوده و مناقب
شریف نامیده اند.

ما متن این رساله را با ترجمه فارسی ، تقدیم به
علاقه مندان می کنیم.

شابک: ۹۶۴-۰۶-۱۸۵۸-۶

ISBN: 964-06-1858-6

قیمت: ۵۰۰ تومان